

سیاست نفتی جمهوری اسلامی: تحول از سیاست قیمت به سیاست سهم بازار

(دولت تدبیر و امید)

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۱۶-۱۳۸

میر ابراهیم صدیق^۱، محسن جمشیدی^۲، حیدر حسین نیا^۳

^۱ استاد یار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

^۳ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

نویسنده مسئول:

میر ابراهیم صدیق

چکیده:

نیاز فزاینده به انرژی و افزایش مداوم قیمت نفت، حجم عظیم سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز این صنعت برای پاسخگویی به نیازهای نفتی جهان، پیشرفت‌های تکنولوژیک مستمر در این حوزه، همگی گویای رونق و توسعه هر چه بیشتر این صنعت در قالبی جهانی است. به عبارت دیگر، تحولات فوق بیش از پیش صنعت نفت را به یک پدیده جهانی یکپارچه تبدیل می‌کند. سند چشم انداز بیست ساله کشور به عنوان محور اصلی برنامه‌های توسعه ملی، توسعه‌ای برون‌گرا و در تعامل با جهان خارج را به مثابه جهت‌گیری اصلی کشور در دو دهه آینده تعیین کرده است. همچنین این سند، استراتژی ارتباط با جهان خارج برای استفاده از امکانات جهانی جهت توسعه کشور و رفع موانع و مشکلات بین‌المللی فراروی توسعه را حول محور تعامل سازنده تعریف کرده است. لذا صنعت نفت کشور که به شدت نیازمند امکانات سرمایه‌ای و تکنولوژیک بین‌المللی است، برای توسعه باید به دنبال بهره‌گیری از امکانات جهانی باشد که این مهم در پرتو تعامل سازنده با جهان خارج امکان‌پذیر است. پژوهش فوق با روش کفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این سوال است که چه عواملی سیاست نفتی ایران را از سیاست حفظ قیمت در سطح بالا به سمت سیاست کسب سهم بالا از بازار جهانی نفت سوق داده است؟ به نظر می‌رسد با توجه به تحولات جهانی و مسائل بین‌المللی نگرانی بابت از دست رفتن جایگاه ایران در بازار جهانی نفت موجب تحول سیاست نفتی جمهوری اسلامی از سیاست حفظ قیمت در سطح بالا به سمت سیاست کسب سهم بالا از بازار جهانی نفت شده است.

واژگان کلیدی: نفت، نظام بین‌الملل، سهم بازار، سیاست نفت، مکاتب اقتصاد

مقدمه :

اهمیت نفت در دنیای امروز بهیچ کس پوشیده نیست. نفت و فرآورده های آن، امروزه بیش از ۶۵ درصد احتیاجات دنیای صنعتی به مصارف انرژی را تأمین میکند. این میزان برای کشورهای نفت خیزی همچون ایران، به حدود ۹۷ درصد بالغ می شود. نفت علاوه بر اینکه منبع عمده تأمین انرژی در دنیای امروز است، نقش مهمی در تعیین میزان قدرت ملی و اعتبار بین المللی کشورهای مختلف ایفا می کند. به همین علت قدرت های بزرگ جهانی از بدو پایه گذاری صنعت نوین نفت، با بهره گیری از ابزارهای مختلف، تلاش کرده اند ذخایر نفت و سازوکار مبادله آن را در بازار جهانی تحت کنترل خود قرار دهند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲). جمهوری اسلامی ایران طی دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره در سیاست نفتی خود بر مساله حفظ سطح قیمت نفت تاکید داشته است و از این رو در اپک بطور خاص به دنبال نگه داشتن قیمت در سطح بالا بوده است. اما در بعضی ادوار و به فراخور شرایط خاص داخلی و بین المللی، سیاست حفظ قیمت به سیاست کسب سهم از بازار نفت تغییر کرده است. در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در ایران و تغییر در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی و همچنین با تغییر نگرش به نحوه تعامل با جهان خارج و پافشاری دولت ایشان بر مواضع هسته ای، جهان غرب نیز تحریمهای ظالمانه و پیچیده ای را بر ضد جمهوری اسلامی به اجرا گذاشت که مهمترین این تحریمها در حوزه نفت و گاز بر تحریم کشورهای خریدار نفت ایران و همچنین تحریم شرکتهای نفتی خارجی فعال در صنعت نفت کشورمان تاکید می نمود (فرشادگهر، ۱۳۸۱: ۱۵).

بیان مسئله :

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای عمده صادر کننده نفت، با توجه به آنچه که در تجربه قریب به یک دهه گذشته در سیاست خارجی خود حاصل نموده است، جهت از دست ندادن جایگاه بین المللی خود در بین کشورهای صادر کننده نفت، سیاستی نو در عرصه صادرات این کالای راهبردی را در پیش گرفته است. چنین است که آقای بیژن نامدار زنگنه، وزیر جدید نفت دولت جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه خود با خبرنگاران، پس از اخذ رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی، صراحتاً اعلام می کند که به دنبال حفظ سهم ایران در تولید نفت در بازار جهانی است و میزان قیمت نفت برایش در درجه اول اهمیت نیست و آنچه که مهم است حفظ و یا افزایش سهم ایران در تولید نفت است. از طرفی دیگر، دولت جمهوری اسلامی در دوره آقای روحانی با تغییر در رویکرد سیاست خارجی خود و افزایش تعامل با جهان خارج و با ایجاد شکاف در تحریمهای گذشته علیه ایران، و همچنین با ارزیابی از وضعیت اقتصاد بین الملل و علم به تضمینهای قوی در خصوص ثبات نسبی بهای نفت، به ثبات نسبی قیمت این کالای استراتژیک در آینده امید داشته و این امر را به عنوان یک مفروضه تأثیرگذار در سیاست نفتی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار داده است. از طرفی دیگر، حفظ سهم ایران در بازار جهانی نفت، نگرانی جمهوری اسلامی از جهت از دست دادن جایگاه بین المللی خود را بر طرف می سازد و همچنین قدرت مانور ایران در منطقه را افزایش داده و به تبع آن، تأثیرگذاری ایران در مجامع منطقه ای و فرامنطقه ای را افزایش می دهد و فرصتهای جدید اقتصادی، مانند رشد سرمایه گذاری خارجی، افزایش تولید و... را در پی خواهد داشت. لذا باید گفت که اقتصاد ایران به طور عمده بر پایه نفت قرار دارد، در ایران نفت اولاً به عنوان یک منبع انرژی، زندگی اقتصادی مردم کشور را متحمل ساخته و رشد و توسعه اقتصادی را باعث گردیده. ثانیاً درآمدهای حاصل از نفت سبب ترقی و پیشرفت در همه شئون اقتصادی و اجتماعی بشر شده است. پژوهش فوق با روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این سوال است که چه عواملی سیاست نفتی ایران را از سیاست حفظ قیمت در سطح بالا به سمت سیاست کسب سهم بالا از بازار جهانی نفت سوق داده است؟ به نظر می رسد با توجه به تحولات جهانی و مسائل بین المللی نگرانی بابت از دست رفتن جایگاه ایران در بازار جهانی نفت موجب تحول سیاست نفتی جمهوری اسلامی از سیاست حفظ قیمت در سطح بالا به سمت سیاست کسب سهم بالا از بازار جهانی نفت شده است. هدف از پژوهش فوق بررسی سیاست نفتی جمهوری اسلامی و تمرکز بر روی سیاستهای نفتی این کشور در دولت تدبیر و امید می باشد.

پیشینه پژوهش:

مهمترین پژوهش های که در این زمینه صورت گرفته است می توان به این موارد اشاره کرد؛

نژاد حسینیان (۱۳۸۸)، شادمانی (۱۳۸۵)، محمودی (۱۳۸۴)، میر ترابی (۱۳۸۵)، اسفندیاری (۱۳۸۱)، مابرو (۱۳۸۹)، بزازان (۱۳۸۴)، ترجمی (۱۳۸۸)، فیروز آبادی (۱۳۸۹)، زرشناس (۱۳۸۳)، نوروزی (۱۳۸۷)، محمدی (۱۳۸۵)، که هیچ کدام در مسیر پژوهش مورد نظر حرکت نکرده اند

رهیافت نظری:

اقتصاد سیاسی: اقتصاد سیاسی از مفاهیم بسیار پیچیده و مناقشه برانگیز در علوم اجتماعی است، این مفهوم از پیشینه طولانی برخوردار است لکن امروزه یک مفهوم گمراه کننده به شمار می رود. در برخی منابع منظور از اقتصاد سیاسی روشی است که اقتصاد جهانی از نظر سیاسی شکل می گیرد یا این که چگونه آنارشی سیاسی می تواند با همکاری های اقتصاد بین الملل کنار بیاید و به طور کلی بیانگر ارتباط سیاست با اقتصاد در روابط بین الملل است. در نظام اقتصاد سیاسی جهانی یکی از مهم ترین ابعاد امنیت انرژی، ثبات قیمت نفت است. تغییرات قیمت نفت در زمان افزایش و کاهش ناگهانی قیمت ها یا به عبارتی شوک قیمت نفت، آثاری را برای هریک از بازیگران بازار جهانی نفت اعم از تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و شرکت های نفتی بین المللی به دنبال داشته باشد (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). یکی از مفروضات اصلی در روابط بین الملل این است که هیچ نظام اقتصادی نمی تواند بدون یک چارچوب سیاسی با ثبات برای یک مدت طولانی وجود داشته باشد، در نتیجه اقتصاد جهانی و سیستم سیاسی بین الملل نمی توانند جدا از یکدیگر تحلیل شوند. علیرغم اختلافات زیاد در مفهوم اقتصاد سیاسی روی این نکته توافق وجود دارد که اساسی ترین مسئله در ارتباط با اقتصاد سیاسی تعامل دولت و بازار، یا به عبارت دیگر تعامل سیاست و اقتصاد است. در واقع مهمترین مکاتب اقتصاد سیاسی عبارتند از: **مکتب لیبرالیسم:** لیبرالیسم که در آغاز از حوزه علم اقتصاد بیرون آمده در نظرات و نوشته های اندیشمندانی چون آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰). دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) و اندیشمندانی متأخر چون هایک و فریدمن نیز در همین چارچوب دیده می شود. این مکتب در مخالفت با کنترل دولت بر اقتصاد در سطوح داخلی و بین المللی میان سده های ۱۶ تا ۱۹ پدید آمده و پیروان آن مخالف دخالت دولت در اقتصاد و معتقد بودند که ثروت ملی به بهترین گونه از راه مبادله آزاد و گسترده کالا بین افراد در اقتصاد داخلی و بین المللی افزایش می یابد. (رضائی اسکندری، ۱۳۸۵: ۱۳۰). می توان گفت که لیبرالیسم در مفهوم کلاسیک آن به معنی ترس از نقش سنگین و زیانبخش حکومت و تلاش برای آزادی افراد از سلطه سرکوب آن است و آزادی حقوق فردی و بازار آزاد می اندیشد. به طور کلی هدف اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم از آغاز پیدایش، مبارزه با قدرت مطلقه و حمایت از آزادی و حقوق شهروندان بود (جان سالوین، ۱۳۹۱: ۳۲). این مکتب که اولین بار بعنوان یک حزب سیاسی در سال ۱۸۵۰ میلادی در انگلیس مطرح گردید دارای اصول و ویژگیهایی است که به چند مورد مختصراً اشاره می گردد: فردگرایی: ارزش مطلق آزادی: چهارم، انسان محوری و اومانیزم: لیبرالیسم و برخی دیگر از مکاتب جدید غربی مانند کمونیسم و سوسیالیسم محور عالم را انسان می دانند. با توجه به نگرش مادی این اندیشه ها به عالم، آنچه اصل است انسان است (توحیدفام، ۱۳۸۴: ۷۹).

لیبرالیسم اقتصادی: اقتصاد سیاسی در حال حاضر تقریباً به عنوان قدرتمندترین دستگاه تجزیه و تحلیل اقتصادی و عناصر کلیدی سیاسی مرتبط با آن در امور کشورها، سازمانها و فعالیتهای حقیقی و یا حقوقی درآمده است. اقتصاد سیاسی هر کشور آیین های تمام نما از پیشرفت، توسعه توانمندی و سربلندی و یا رکود و عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی آن کشور می باشد. هم ثبات یا بی ثباتی اقتصاد را می نمایاند و هم تعامل قدرت و ثروت بین مردم و حاکمان را پوشش می دهد. هم آزادی اقتصادی را بر می تابد و هم پیوند آزادی اقتصادی و سیاسی را بیان می کند. هم کارکرد اقتصادی دولت را ارزیابی می کند و هم به تحلیل کارآمدی یا ناکارآمدی بازار می پردازد. با وجودی که کانون اصلی اقتصاد سیاسی را اقتصاد تشکیل می دهد، اما پیوندهای معنی داری با امور سیاسی دارد (دادگر، ۱۳۸۴: ۲).

در نظریه لیبرالیسم اقتصادی، دست نامرعی، هماهنگ کننده منافع فرد و اجتماع است. اصطلاح دست نامرعی برای اولین بار توسط آدام اسمیت به کار برده شد. دست نامرعی زمانی در جامعه بیشترین کارایی را خواهد داشت که شرایط رقابت کامل وجود داشته باشد. از نگاه نظریه پردازان این مکتب، نفع شخصی مهمترین عامل محرک فعالیتهای اقتصادی است. اگر افراد در کسب نفع شخصی آزاد گذاشته شوند و هر فرد بتواند

بدون مانع نفع شخصی خود را تامین کند، آنگاه منافع اجتماعی هم به بهترین شکل تامین می شوند چرا که جامعه چیزی جدا از افراد آن نیست. در واقع از نگاه این مکتب دست نامرعی است که بازار را تنظیم می کند و به کمک مکانیزم قیمت ها، آنرا به سوی تعادل می کشد. این مکتب بر مسایل تجارت آزاد-اقتصاد باز و آزاد-مبادله- کاپیتالیسم و لسه فریسم تکیه دارد. در این مکتب بازیگران اصلی به جای دولتها، افراد، شرکتهای چند ملیتی و شرکتهای غیر دولتی هستند نوع بازی حاصل جمع غیر صفر یا مثبت است که در آن همه بازیگران منتفع می شوند اما ممکن است به درجات مختلف. هدف از پیگیری این نوع سیاست اقتصادی افزایش رفاه فرد و در نهایت کل جامعه است. در این مکتب نقش سیاست در اقتصاد به حداقل رسانده می شود به نحوی که گفته می شود اقتصاد، سیاست را تحت کنترل دارد و عامل تعیین کننده آن است.

مکتب مارکسیسم:

از نظر مارکس تنها وظیفه نظام سرمایه داری - که از نظر او کشف بزرگ اقتصادی آدام اسمیت است - صنعتی کردن جامعه است و پس از آن، تضاد طبقاتی منتج از آن موجب انقلاب های کارگری شده و جامعه نهایتاً به سوسیالیسم می گردد. از نظر مارکس این تضاد در تاریخ تحول بشری، بین روابط تولید و نیروی کار تولید است. تحولات شیوه تولید از بدو زندگی جمع بشر در نظریه مارکس به ترتیب زیر است (تفضلی، ۱۳۹۰: ۸۹):

۱- جامعه اولیه: ۲- برده داری: ۳- فئودالیسم: ۴- سرمایه داری: ۵- سوسیالیسم: ۶- کمونیسم:

مکتب مرکانتیلیسم: مرکانتیلیسم عبارت است از ملی گرایی اقتصادی جهت دستیابی به هدف ایجاد جامعه ثروتمند و قدرتمند. آدام اسمیت اصطلاح «نظام مرکانتیلی» را برای توصیف نوعی از نظام اقتصادی سیاسی وضع کرد که در پی آن است که با محدود کردن واردات و تشویق صادرات به ثروت کشور بیفزاید. این نظام از قرن شانزده تا اواخر قرن هجده میلادی بر تفکر و سیاست های اقتصادی اروپای غربی حاکم بود. از قرار معلوم هدف این سیاست ها دستیابی به تراز تجاری «مطلوبی» بود که طلا و نقره را به کشور وارد کرده و اشتغال داخلی را حفظ کند. (محمدی، ۱۳۸۱: ۵۲). این مکتب فکری در واقع قدیمی ترین دیدگاه نظری نسبت به اقتصاد سیاسی بین الملل است. مفروضات بنیادی واقع گرایی را به گونه ای که مرکانتیلیسم را نیز در بر می گیرد می توان چنین برشمرد: دولت ملی بعنوان بازیگر اصلی در اقتصاد سیاسی بین الملل واحد مناسب تحلیل است دولتها برای افزایش هرچه بیشتر قدرت خود تلاش می کنند و سوم اینکه دولتها عقلانی عمل می کنند. مهمترین نگرانی این مکتب مسئله امنیت و نقش دولت و بازار در تامین امنیت ملت در همه اشکال آن است یعنی این مکتب در پی ثروت و قدرت برای تامین و حفظ امنیت ملی و استقلال است. مرکانتیلیسم به بیانی فشرده یعنی تلاش برای افزایش صادرات و کاهش واردات به منظور ایجاد ثروت و قدرت و در برداشتی گسترده تر یعنی قرار دادن امنیت در کانون توجه خود که این امنیت می تواند از سوی شرکتهای خارجی تولیدات خارجی، فیلمها، مجلات و غیره به خطر افتد. بر سر هم می توان گفت که احساس هرگونه نگرانی نسبت به وجود خطر خارجی برای امنیت نظامی ویا، اقتصادی، فرهنگی را میتوان نشانه هایی از اندیشه مرکانتیلیستی دانست (اسکندری، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در خلال دوره ای که مرکانتیلیسم رواج یافت درگیری های نظامی میان دولت- ملت ها بیشتر، شدیدتر و گسترده تر از هر زمان دیگری در تاریخ بود. دیگر ارتش و نیروی دریایی قدرت های مهم دنیا نیروهای موقتی نبودند که برای برطرف ساختن یک تهدید خاص یا دستیابی به یک هدف مشخص به وجود آمده باشند، بلکه به نیروهای حرفه ای و تمام وقت تبدیل شده بودند. اصلی ترین هدف اقتصادی هر دولت آن بود که از مقدار کافی ارز قوی برخوردار باشد تا بتواند از پشتیبانی ارتشی که با هرگونه حمله از سوی دیگر کشورها مقابله کرده و به توسعه مرزهای خود آن دولت کمک می کند برخوردار شود. در داخل، دولت ها برای صنایع نوپا سرمایه فراهم می آوردند، صنایع نوپا را از پرداخت مالیات و تبعیت از قوانین صنفی معاف می ساختند، در بازارهای محلی و استعماری به ایجاد انحصار کمک می کردند و به تولید کنندگان موفق عنوان و پول اعطا می کردند. دولت ها همچنین در سیاست های تجاری خود با اعمال تعرفه و سهمیه بر واردات کالاهایی که به رقابت با محصولات تولید کنندگان محلی می پرداختند یا با ممانعت از ورود این تولیدات، به صنایع محلی کمک می کردند. آن ها همچنین از صادرات ابزارها و تجهیزات سرمایه ای و مهاجرت نیروی کار ماهر به کشورهای خارجی و حتی مستعمرات خودشان در صورتی که باعث می شد این کشورها در

تولید کالای خاصی با کشور متبوع شان به رقابت پردازند جلوگیری می کردند. در عین حال، دیپلمات های این دولت ها تولید کنندگان خارجی را ترغیب می کردند که به کشورشان مهاجرت کنند. نظریه مرکانتیلیسم مانند نظریه های مارکسیسم و لیبرال تحول آشکاری را به خود ندیده است. طرفداران این نظریه در اوایل قرن بیستم در اقلیت قرار گرفتند. تفکر آدام اسمیت، با اندک تغییری از سوی مطلوب گرایان نهایی نوکلاسیک و کینز، مارکس بالنین، و دیگران دنبال می شود. معدودی از پسران و دختران پا جای پای فردریک لیست می گذارند گرچه یکی دو تا از برادرزاده ها پیرو ماکس وبر و واقعگرایان روابط بین الملل باشند. در دوره مرکانتیلیستی غالباً گفته می شد که نفع اصلی حاصل از تجارت خارجی، واردات طلا و نقره است. بنابراین دیدگاه، فوایدی که به یک کشور می رسید متناظر با هزینه هایی بود که کشوری که طلا و نقره را صادر می کرد متحمل می شد و بنابراین تجارت هیچ بهره خالصی به همراه ندارد. این کشورها که دائماً در شرف جنگ بودند تصور می کردند به دست آوردن طلا و نقره کشورهای دیگر تقریباً به اندازه منافع مستقیم حاصل از تجارت با ارزش و مطلوب است. آدام اسمیت در رساله معروف خود با عنوان «ثروت ملل» که بنیان نظریه های جدید اقتصادی دانسته می شود، این ایده را که ثروت هر کشور به وسیله میزان گنجینه های آن اندازه گیری می شود، رد کرد. جدول (۱) مقایسه سه مکتب لیبرال، مارکسیسم و مرکانتیلیسم را نشان می دهد.

جدول ۱- مقایسه مکاتب لیبرال، مارکس و مرکانتیلیست:

مقوله				
مکتب	بازیگر	بازی	هدف	تأثیر مکانیسم
مرکانتیلیسم	دولت	حاصل جمع صفر	افزایش قدرت دولت و منافع ملی	سیاست
لیبرالیسم	افراد-شرکتهای خصوصی	غیر صفر (مثبت)	رفاه فرد	اقتصاد
مارکسیسم	طبقات	صفر	حذف استثمارگران و کشورهای فقیر	اقتصاد

وبر از دو جنبه با مرکانتیلیسم و پیروان مکتب تاریخی آلمان مشابهت دارد: اول اینکه او قبول دارد که ناسیونالیسم نیروی محرک فعالیت اقتصادی است. بر خلاف بعضی از نظریه پردازان لیبرال وابستگی متقابل وبر بین المللی شدن اقتصاد را در موقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط تحلیل می کند. به هر حال وبر از نبودن تاریخی نظریه ای فشرده ناراحت است. نمونه های آرمانی مورد نظر وی یعنی شناخت جریان اندیشه و تدابیر پیش بینی کننده توافق معرفت شناسانه بین نظریه ها و تاریخ است که بیانگر گرایشهای کلی است و احتمالاً از طریق وضعیت تاریخی خاصی دوباره توصیف شد گرچه وبر در تحلیل خود بر نیروهای سیاسی و اقتصادی داخلی متمرکز می شود مفهوم سازی او بخوبی با روابط بین الملل مرتبط است. با وجود این بنا به دلایل نظری و اجتماعی کار او شرح و بسط بیشتری پیدا نکرد و اقتصاد سیاسی بین المللی را مورد بازنگری قرار نداد. رقابت گونه های مختلف اقتصاد بین المللی لیبرال و مارکسیست در تحول نظری قرن عمیقاً تثبیت شد. موافقت فزاینده با نظریه های پیشین مانع طرح دیدگاه نظری جدید شد. بازار و طبقه بحثهای اصلی روشنفکری را تعیین کردند و در مجموع موضوع دولت دلمشغولی بعدی بود. بعلاوه تقسیم کار هم بین و هم در محدوده رشته های علوم اجتماعی (نظریه) مرکانتیلیسم را از کسب جایگاه سازمانی محروم کرد. جالب اینجاست که تحلیل وبری نه تنها کنار گذاشته نشد بلکه با دیدگاه دیگری توأم شد که کاملاً با دیدگاه وبر متفاوت بود. نظریه واقعگرایی در روابط بین الملل نیز از مفروضه های مرکانتیلیستی دفاع می کند. واقعگرایی به همان فلاسفه کلاسیک سیاسی که الهام بخش مرکانتیلیسم بودند استناد می کند چنانچه در دیدگاه واقعگرایی کشمکش برای کسب قدرت در میان حاکمیت های جدا از هم در محیط بدون قدرت برتر جهانی وجود دارد. تحلیل واقعگرایان بر توزیع قدرت در جهان متمرکز است گرچه از نظر آنها قدرت پدیده ای پیچیده

ای است که از جمله شامل منابع اقتصادی هم می شود. حرف آخر واقعگرایی توان نظامی دولت است. این موضوع نشانگر این است که واقعگرایان به روابط محدود میان سیاست و اقتصاد معتقدند. واقعگرایان دیدگاه پیچیده تر وبر را درباره ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد نادیده می گیرند. بر خلاف مرکانتیلیسم های پیشین واقعگرایان به نقش اقتصادی دولت توجهی ندارند. آنها امور اقتصادی را کم اهمیت تلقی می کنند در حالی که بر دیپلماسی و استفاده از زور به عنوان موضوعاتی با اهمیت تاکید می کنند. بنابراین برخی از موضوعات اقتصاد سیاسی بین المللی در حد ناچیزی با واقعگرایی روابط بین الملل در ارتباط است. همچنین وقتی واقعگرایان از موضوعات اقتصادی صحبت می کنند در برابر انتقاد آسیب پذیرند انتقاداتی که توان مرکانتیلیست های پیشین را به تحلیل برد. همین قدر بگوییم که نظریه آنها در زمینه اقتصادی نارساست (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۳).

اقتصاد سیاسی مرکانتیلیستی و سیاست قیمت:

مکتب مرکانتیلیستی مجموعه نظریاتی منسجم ندارد و بیشتر ارائه دهنده نوعی اقتصاد سیاسی است و بیشتر به تعیین جهت سیاست اقتصادی می پردازد. هدف های سیاست های اقتصادی این مکتب در رسیدن کشور به ثروت و شهرت خلاصه می شود، و چون تنها عامل ایجاد ثروت را تجارت می داند بیشترین مقررات را در همین زمینه وضع می نماید. تمام این مقررات در جهت ایجاد تراز تجاری مثبت است که خود موجب مثبت شدن تراز پرداختها می شود. مثبت شدن تراز تجاری کشور از دید مرکانتیلیست ها از طریق جاری شدن طلا از کشورهای دیگر به کشور خودی است که همزمان موجبات تضعیف کشوری که طلا از آن خارج کشته و قدرت یافتن کشوری که طلا به آن وارد گشته می شود. بر همین اساس مرکانتیلیست ها بر ممنوعیت هایشان بر سه زمینه متمرکز بود (نمازی، ۱۳۸۴: ۲۵). ممنوعیت ورود کالاها بصورت آماده و ساخته شده که باعث بیکاری در کشور می شد. ۲- ممنوعیت صدور مواد خام از کشور که باعث تضعیف صنعت به علت نبود مواد اولیه در داخل کشور می شد. ۳- ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج از کشور. مرکانتیلیست ها از ایجاد صنایع در مستعمرات حمایت نمی کردند. تا قبل از پیروزی کامل سرمایه صنعتی بر سرمایه تجاری که در حدود پایان قرن هیجدهم و اوئل قرن نوزدهم صورت گرفت. یعنی نزدیک مدت ۵۰ سال سرمایه های تجاری زیر پرچم امپراتوری های اسپانیا، پرتغال و انگلیس ثروت های بزرگی را به اروپا منتقل کردند. مرکانتیلیست ها هدف اقتصادی دولت را جمع آوری ثروت و پول که همان ورود و افزایش هر چه بیشتر طلا و نقره و فلزات قیمتی و گران بها بود، میدانستند و بیش از آنکه اقتصاد را از جنبه ی رفاه مورد بحث قرار دهند از جنبه ی قدرت دولت و نیاز دولت به قدرت اقتصادی مورد تحلیل قرار می دهند. به همین دلیل گاهی به مجموعه این عقاید « اقتصاد قدرت » نیز می گویند. در حقیقت این مکتب یک دکترین پولی است که منافع ملی را مورد توجه قرار داده و به منافع افراد به طور انفرادی توجهی ندارد، و مبانی این مکتب هم بر همین اساس پی ریزی شده است. عدم توجه نسبت به آزادی فرد و برابری جمعی و توجه بیش از اندازه به نیازهای دولت. در واقع تأکید مرکانتیلیسم بر قدرت اقتصاد ملی است و برای تقویت اقتصاد داخلی استفاده گسترده از موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای و دیگر مقررات تجاری مطرح شده است و سیاست دولتها کاهش واردات و افزایش صادرات است. مرکانتیلیست ها برعکس لیبرالیست های کلاسیک چون به همکاری توجه نمی کنند در نتیجه رقابت اقتصادی بین دولت ها، بازی با حاصل جمع صفر است یعنی نفع یک دولت باعث دولت دیگر محسوب می شود. که این اندیشه تا حد زیادی نزدیک به اندیشه های نوواقعگرایانه در مورد رقابت بین دولت ها در یک قلمرو هرج و مرج زده است. لذا اگر جهانی شدن را به طور کاربردی بخواهیم در این دو پارادایم بررسی کنیم در همین ابتدا اصول جهانی شدن با آموزه های مرکانتیلیسم مغایرت دارد. چرا که جهانی شدن به زبان ساده یعنی تبدیل شدن جهان به بازار واحد، که در آن تمام مرزهای تجاری و ملی برداشته شود. از طرف دیگر مرکانتیلیست ها اقتصاد را تابع سیاست می دانند و از نظر آنها سیاست بر اقتصاد سیطره دارد که این نقش دولت مداخله گرا را افزایش می دهد و در حقیقت مداخله سیاسی و مقررات دولتی پرهزینه و ارتجاعی است و می تواند به منازعه منجر شود. اما با روی کار آمدن لیبرالیسم اقتصادی و شکل گیری سندیکاها و سازمان های غیرحکومتی و پررنگ شدن نقش آنها دولت از یک بازیگر مطلق خارج شده و به نوعی تعدیل قدرت را در این زمان داریم. که این دقیقاً منطبق

با آموزه های جهانی شدن است. همچنین در نظام مرکانتیلیست از وابستگی اقتصادی به دیگر کشورها تا آنجا که ممکن است باید دوری شود و این امر در بحث جهانی شدن جایگاهی ندارد (شومپتر، ۱۳۷۵: ۳۳).

اقتصاد سیاسی لیبرال و سیاست سهم بازار:

دیدگاه لیبرال در کارهای آدام اسمیت و دیوید ریکاردو ریشه دارد. مرکز ثقل دیدگاه لیبرال بر سه فرض است: ۱- لیبرال ها فرد را عامل اصلی در اقتصاد سیاسی و واحد مناسب برای تحلیل می دانند. ۲- لیبرال ها معتقدند که افراد، منطقی (عقلایی) و در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت هستند. عمل عقلایی به معنی این است که افراد برای بدیل های ممکن، محاسبات هزینه - فایده انجام می دهند و چون در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت هستند، از میان بدیل های مختلف بدیلی را انتخاب می کنند که بالاترین سطح رضایت ذهنی را به آنها می دهد. ۳- به اعتقاد لیبرال ها افراد با جایگزینی کالاها، مطلوبیت را به حداکثر می رسانند. بنابراین به اعتقاد لیبرال ها مبادله ی یک کالا با کالای دیگر، مطلوبیت افراد را افزایش می دهد (تقوی، ۱۳۷۹: ۷). بحث لیبرال ها از دیرباز در اقتصاد به کار رفته است و بدین معنا است که هیچ پایه و اساسی برای تضاد در بازار وجود ندارد. آنها عقیده دارند که نقش دولت باید کاملاً محدود شود و در سطح بین المللی عقیده دارند که سازگاری منافع موجود در داخل، خارج از اقتصاد ملی نیز وجود دارد. به عقیده ی آنها دولت باید به همان شکل که اقتصاد داخلی را کنترل می کند روابط اقتصادی با خارج را نیز اداره نماید. اصل اساسی لیبرالیسم خوش بینی به ذات انسان است. از نظر لیبرال ها انسان می تواند با کمک خرد و عقل خود، بدون نیاز به راهنمایی دیگران پیشرفت کند؛ از این رو، انسان باید تا حد ممکن آزاد باشد. این ایدئولوژی با اشکال سنتی قدرت ضدیت دارد و از بسط اختیار و انتخاب فرد تا حد ممکن دفاع می کند؛ از این رو از ابتدا، بانفوذ کلیسا در شئون حکومت مخالفت کرد و سکولاریسم (جدایی دین و دولت) را مد نظر قرار داد. لیبرالیسم، آزادی را در حوزه اقتصاد هم وارد می کند و دخالت دولت را در امور اقتصادی مذموم می داند. از این رو «دولت حداقل» را پیشنهاد می کند (براتعلی پور، ۱۳۸۱: ۱۳).

بررسی سیاست قیمت و سیاست سهم بازار در استراتژی نفتی جمهوری اسلامی ایران:

رویکرد گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی:

بر اساس تحلیل گفتمان، دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور و امکان پذیر است. تغییر در گفتمان و تغییر از گفتمان. تغییر از گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمه یک گفتمان حادث می شود. از نظر تحلیل گفتمان به دو صورت می توان برای واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره جست. نخست به عنوان چارچوب مفهومی جهت مطالعه و تبیین چگونگی تغییر و تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران اعم از تغییر در درون یک گفتمان یا تغییر از یک گفتمان به یک گفتمان متمایز دیگر. دوم با به کار گیری تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تغییرات رفتاری آن به صورت در زمانی و همزمانی بر اساس تحول گفتمانی در آن امکان پذیر می شود. به عبارت دیگر، تاثیر گذاری عوامل و عناصر گفتمان های مختلف بر رفتار سیاست خارجی ایران را می توان در قالب تحلیل گفتمان بررسی کرد و در عمل نشان داد. در نتیجه نقش بسیاری از مولفه ها و متغیر های فکری و عقیدتی که در نظریه های جریان اصلی به ویژه خرد گرایی نادیده انگاشته شده اند، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ملحوظ گردیده و توضیح داده خواهد شد. هر یک از رویکرد های نظری فوق تنها از قدرت تبیین و تحلیل بخشی از ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر خوردار است و نمی تواند کلیه ابعاد و جوانب آن را توضیح دهد. چون این رهیافت ها سیاست خارجی ایران را به صورت تک عاملی و یک متغیره در نظر می گیرند و بر یک دسته عوامل و عناصر خاص متمرکز می شوند. در صورتی که سیاست خارجی ایران، مانند هر کشور دیگر معلول متغیرهای متعدد و متفاوتی در سطوح مختلف تحلیل فردی، ملی و بین الملل است که در این نظریه ها مورد توجه قرار نگرفته اند. بنابر این برای شناخت و سپس تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی، چارچوب تحلیلی مبتنی بر تلفیق بین سطوح لازم است که بتواند سیاست خارجی چند عاملی ایران را تبیین کند. اگرچه طی چند دهه اخیر به ویژه پس از فروپاشی

بلوک شرق تلاش بسیاری از کشورها این بوده است که بر اساس تجربه کشورهای توسعه یافته و نظریه پردازان اقتصاد سیاسی سطح تصدی گری دولت در حوزه اقتصاد کاهش یابد و این عرصه به بخش خصوصی واگذار شود، اما این به معنای آن نیست که هم سو با عرصه داخلی، در عرصه روابط و سیاست خارجی نیز از وظایف اقتصادی دولت ها کاسته شود. برعکس، در این عرصه نه تنها وظایف اقتصادی دولت ها از رونق نیفتاده است، بلکه به دلیل توسعه فرایندهایی که از آن تحت عنوان جهانی شدن نام برده می شود و تغییراتی که در معادلات و مفهوم قدرت در جهان پس از جنگ سرد به وجود آمده است، این وظایف ابعاد ظریف تر و در عین حال، جدی تر و پر اهمیت تر پیدا کرده اند، به گونه ای که امروزه سطح توسعه یافتگی کشورها رابطه مستقیمی با راهبردها و جهت گیری های کلان سیاست خارجی آنها پیدا کرده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در میانه ی عمر نظام اقتصاد سیاسی بین الملل به وقوع پیوست . این انقلاب بر آن بود تا با ارجاع به مفاهیم و دوانگار یهای جدیدی نظیر، هژمونی مسلط بر روابط تولید « کاخ نشینان و کوخ نشینان » ، « مستضعفین و مستکبرین » و نظایر داخلی در ایران را دگرگون سازد . خاصه آنکه این انقلاب از یکسو در کشوری رخ داد که یکی از تولیدکنندگان عمده ی نفت، این شکل جدید سازماندهی سرمایه داری و نیز حافظ امنیت آن در حوزه ی خاورمیانه (سیاست دو ستون) بود . از سوی دیگر انقلاب اسلامی بر آن بود، روابط تولید داخلی وابسته به این نظام را تغییر داده و روابط تولید جدیدی را نه تنها در حوزه ی جغرافیایی ایران، بلکه در کل گیتی سازمان دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۵).

بنابراین، با پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات ساختاری گسترده و عمیقی در سطوح مختلف کشور رخ داد که با پیش از آن تفاوتی آشکار داشت. این امر به گونه ای اجتناب ناپذیر هنجارهای سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. روند توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، با همه ویژگی های خود، بخشی از تلاش برای آبادانی و عمران در تاریخ ایران معاصر به شمار می آید . بی تردید برنامه های توسعه در این دوره، بیش از هر چیز متأثر از تحولات، نیازها و الزامات داخلی بوده است . ضمن این که فشارهای خارجی ناشی از تحولات بین المللی از جمله جهانی شدن را نمی توان نادیده گرفت. در طول حیات جمهوری اسلامی، جامعه دوره ها و مراحل را پشت سر گذاشت که افزون بر داشتن اشتراک های فراوان، هر کدام ویژگی های خاص خود را داشت. با مرور فرایند این تحولات می توان آن را به چند دوره نسبتا متمایز تقسیم کرد. دوره اول، دوره تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران؛ دوره دوم، دفاع مقدس در برابر دشمن متجاوز؛ دوره سوم، دوران سازندگی از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶؛ دوره چهارم، دوران توسعه سیاسی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و دوره پنجم، از سال ۱۳۸۴ تا ۹۲ دوران احیای عدالت و ارزش های انقلاب (نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۳).

خرده گفتمان ملی گرایی لیبرال یا واقع گرایی منفعت محور (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

خرده گفتمان ارزش محور یا آرمان گرا (۱۳۶۸-۱۳۶۰)

خرده گفتمان سازندگی منفعت محور اقتصادی و عملگرا (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

خرده گفتمان اصلاحات و فرهنگ گرای سیاست محور (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

خرده گفتمان اصولگرایی عدالت محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴).

خرده گفتمان خردگرایی تعامل محور (۱۳۹۲ تاکنون)

خرده گفتمان ملی گرایی لیبرال یا واقع گرایی منفعت محور (۱۳۵۷-۱۳۶۰):

گفتمان ملی گرایی لیبرال یا واقع گرایی در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان شروع و تا سال ۱۳۶۰ حاکمیت نسبی یافت. این گفتمان بر دو اندیشه ملی گرایی و لیبرالیسم استوار است. ملی گرایی بر اصالت ملت مبتنی بوده و اصل بنیادین آن حاکمیت ملی است. لیبرالیسم نیز متضمن و مستلزم انحصار قدرت و حق حاکمیت و قانونگذاری به ملت است که هیچ عاملی آن را محدود و مقید نمی کند. هر دوی آنها نیز معلول اصالت انسان و اعتقاد به جدایی نهاد دین از نهاد

دولت است. این گفتمان، تحت تاثیر ملی گرایی بر اهمیت و اولویت کشور و ملت ایران و منافع ملی آن در سیاست خارجی تاکید می کند. دولت ملت ایران مهمترین مرجع وفاداری سیاسی شهروندان جمهوری اسلامی است که تامین منافع و مصالح آن بر هر مصلحت و منفعت دیگری ارجحیت و اولویت دارد. به موازات ملی گرایی، این گفتمان در چارچوب نظام فکری لیبرال و انگاره ها و آموزه های لیبرالیسم به سیاست و حکومت و نقش و کارکرد دولت جمهوری اسلامی ایران می نگرد. دولت موقت سعی داشت که این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام نهادن در راه توسعه و جایگزین کردن وضعی بهتر از شاه به دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی غرب نیازمند است. در گفتمان ملی گرایی لیبرال، ماهیت جمهوری اسلامی همانند دیگر کشورها ماهیتی ملی، عرفی، سکولار و مبنای سرزمینی دارد و خاستگاه الهی و دینی ندارد، بلکه برخاسته از اراده جمعی ملت و مردم ایران است که به آن مشروعیت و مقبولیت می بخشد. ایدئولوژی مشروعیت بخش این دولت ملی، ملی گرایی است. بنابراین در این گفتمان این ملت ایران است که اصالت و اولویت دارد نه امت اسلام یا هر واحد سیاسی فراملی یا فرو ملی دیگر. و در بحث هویت ملی نیز هویت ایرانی بر هویت اسلامی ارجحیت دارد، گرچه بر اساس این دیدگاه اسلام بخشی از هویت ملی ایران را تشکیل می دهد. همین مبنا مهندس بازرگان می نویسد: هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالی که هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود. این گفتمان، انقلاب اسلامی را یک انقلاب ملی تعریف و تلقی می کند. در مجموع، تأکید بیش از حد دولت موقت بر حرکت گام به گام و واقع گرایی افراطی در شرایطی که مردم خواستار اقدامات انقلابی بودند، موجب شد دولت موقت پیش از آنکه مأموریت های محوله از طرف رهبر انقلاب را به انجام برساند، منحل شود. در روز ۱۴ آبان سال ۱۳۵۸، یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مهندس مهدی بازرگان از سمت نخست وزیری استعفا داد و عمر ۹ ماهه «دولت موقت» به پایان رسید. (نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۵).

خرده گفتمان ارزش محور یا آرمان گرا (۱۳۶۸-۱۳۶۰):

بعد از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری و تضعیف و تقلیل نیروهای ملی گرای لیبرال، می توان سال ۱۳۶۰ را آغاز مرحله جدید از انقلاب اسلامی برشمرد؛ زیرا مرزبندی گروه های معاند، مخالف و برانداز با جبهه انقلابی مشخص و پرده از چهره لیبرال ها و منافقین و حتی گروه های چپ کنار رفت و زمینه لازم برای ورود انقلابیون مکتبی و گفتمان ارزش محور و آرمانگرایی به عرصه حاکمیت و تثبیت آنها فراهم شد. با وجود عمر کوتاه دولت شهید رجایی و با اندکی تساهل، می توان گرایش و گفتمان واحدی را در دوران نخست وزیری و ریاست جمهوری وی ملاحظه نمود. تحت تاثیر سنت مقاومت، آنچه نمود بیشتری در ادبیات سیاسی دولت شهید رجایی یافت، عدالت اقتصادی در بعد داخلی و عدالت به مفهوم مبارزه با ظلم در بعد خارجی بود. ورود انقلابیون مکتبی به صحنه سیاسی به افزایش نقش عنصر اسلامیت و کاهش نقش عنصر ایرانیت منجر گشت و باعث اولویت مصالح اسلامی و انقلابی بر منافع ملی گردید. پس از شهادت شهید رجایی که با عنوان دولت مکتبی نامیده شد، آیت الله خامنه ای با کسب ۱۶ میلیون رای که ۹۵ درصد آراء را شامل می شد به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد و متعاقب آن مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر) به همراه کابینه ای جوان و انقلابی، مصدر امور اجرایی کشور قرار گرفت که دو دوره چهار ساله تا سال ۶۸ تداوم یافت. در این دوران تأکید بر اصول اسلامی- انقلابی به اوج خود رسید و امام خمینی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۷ این دوره را به عنوان آغاز دوران استقرار حکومت اسلامی نامیدند. تأکید بر عقلانیت در کنار نگاه های آرمانگرایانه از ویژگی های بارز این دوره می باشد. اما جنگ هشت ساله به عنوان بحران مسلط این دوره مرحله، ناخود آگاه یک نظم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خاصی را ایجاد کرد و عرفان عمومی و بی توجهی به جلوه های دنیا و نیز رشادت و غیوری محور اصلی حرکت فرهنگی جامعه شد. در واقع بهره مندی همگانی از حداقل های معیشتی و تلاش برای پنهان نگه داشتن فاصله طبقاتی و حفظ یکپارچگی نظام اسلامی اولویت های اساسی بود. در واقع از ویژگی های بارز این دوره تسلط فضای اجتماعی حاصل از جنگ و ارزشهای آن بر جامعه بود. نقطه عزیمت گفتمان آرمانگرایی پیش از آنکه از طبیعت و خصلت جهان شمولی دین اسلام باشد، از ماهیت و رسالت فراملی انقلاب اسلامی است. به گونه ای که نوعی تعهد و الزام به اهداف و آرمانهای والای اسلام و انقلاب، در کانون این گفتمان شکل می گیرد. نوعی عمل به تکلیف شرعی انقلابی

قطع نظر از نتایج، پیامدها و هزینه های مادی و غیر مادی آن. در چارچوب این گفتمان، جمهوری اسلامی ایران یک دولت اسلامی حداکثری (بیان شدن اصول کلی، ارزشی، قواعد عام حکومت و کلیه شئون آن در کتاب و سنت) است که مشروعیت خود را از خدا و اسلام کسب می کند. به طوری که همان احکام صدر اسلام در شرایط کنونی برای جمهوری اسلامی ایران نیز ثابت و به شرط امکان واجب است (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۳۵). مهمترین مسئله اجتماعی دولت در این دوره، وجود شکاف های عمیق فقر و غنا بود که تلاش دولت در راستای رسیدن به آرمان عدالت اجتماعی بود. در واقع اولویت اهداف انقلاب و مسایل اجتماعی در دولت به ترتیب زیر بود: عدالت اجتماعی ۲۹ درصد، توسعه اقتصادی ۱۶ درصد، توسعه سیاسی ۱۱ درصد، فرهنگ و معنویت ۱۲ درصد، سیاست خارجی ۲۲ درصد، امنیت ۷ درصد و سایر امور ۳ درصد بودند. می توان گفت که گفتمان دولت دوران دفاع مقدس همان گفتمان شهیدان رجایی و باهنر بود و در راستای گفتمان انقلابی امام خمینی قرار داشت. بنابراین حمایت قاطع از محرومین و مستضعفین و توجه به آنها براساس دیدگاه اسلام به صراحت وجود داشت. امام خمینی در هفته دولت بیان کرد که «امنیت انقلاب در گرو فقرزدایی و خدمت به محرومین است» (از نظر سیاست خارجی نیز در گفتمان ارزش محور، با وجود تداوم جنگ تحمیلی، دست اندرکاران با رویکرد تجدیدنظر طلبانه تلاش داشتند با تغییر نظام موجود جهانی، نظم جهانی اسلام را بر جهان حاکم کنند. به همین دلیل، آنها با اتکا به اصل محوری "نه شرقی، نه غربی" در پی نفی نظام موجود بین المللی و ترسیم راه سومی به طلایه داری جمهوری اسلامی بودند. در این دوره به طور کلی سیاست خارجی به شدت تحت تاثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود و قواعد و چارچوب های نظام بین الملل را بر نمی تافت که علت عمده آن، بی تحرکی، جانبداری و موضع گیری نامطلوب سازمان ملل و نهادهای بین المللی به ویژه شورای امنیت نسبت به تجاوز عراق به ایران بود. اهدافی که سیاست خارجی در این سالها دنبال می نمود عبارت بودند از: طرح صدور انقلاب اسلامی، بیان فرضیه ی جهاد در دو بعد فرهنگی و نظامی، طرح موضوع استکبار ستیزی و بیداری ملل مستضعف، بیداری ملل مسلمان جهان، بخصوص بیداری ملل حاشیه ای خلیج فارس که به خاطر اشتراکات فرهنگی و مذهبی روی آن تأکید خاصی می شود (شفیعی فر، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

خرده گفتمان سازندگی منفعت محور اقتصادی و عملکرد (۱۳۷۶-۱۳۶۸):

با پایان جنگ تحمیلی و توجه به ضرورت های ناشی از آن و با ارتحال رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، گفتمان جدیدی با ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد که به نام دوران یا گفتمان سازندگی معروف شد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، خسارت های ناشی از جنگ تحمیلی، بازنگری قانون اساسی، انتظار مردم برای پایان یافتن مشکلات رفاهی پس از یک دهه تحمل سختی ها، رو به سراسیمگی بودن اقتصاد سوسیالیستی و فروپاشی شوروی و تاثیر آن بر سیاست های جهانی و از جمله اقتصاد ایران، کاهش سرمایه ملی، تحریم اقتصادی و برخی الزامات بین المللی مبنی بر اصلاح ساختار اقتصادی کشور، از جمله عوامل طرح گفتمان سازندگی و آغاز سریع تر توسعه اقتصادی بر اساس اقتصاد آزاد از سوی قوه مجریه بود. از طرف دیگر بعد از اتمام دوران تثبیت انقلاب، توقعات جدیدی در میان مردم مطرح شد و آنها افزون بر مطالبات اقتصادی، خواهان مشارکت سیاسی بیشتر به عنوان یک حق عمومی شدند تا بتوانند نقش بیشتری را در اداره کشور بر عهده بگیرند. بنابراین خواستار انجام اصلاحات ساختاری در نظام سیاسی اجتماعی و اقتصادی بودند؛ افزون بر آن ایده های سازندگی و بازسازی اقتصادی و رفاه اقتصادی، توسعه همه جانبه کشور، افزایش تولید و تامین اجتماعی به مثابه گفتارها و گفتمانهای جدید چه از سوی دولتمردان و چه از سوی پاره ای نخبگان با قوت بیشتری ارائه شد. در ادامه نیز نوعی چرخش نسبت به اهداف اقتصادی و اتخاذ سیاست عمل گرایی اقتصادی، گفتمان جدیدی در مقطع ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶ رقم خورد. بنابراین جایگزینی سیاست کارآمدی به جای آرمان گرایی از ویژگی های این دوره بود. لذا مرکز ثقل گفتمان اساسی دولت آقای هاشمی رفسنجانی و به تبع آن کارگزاران سازندگی عبارتند از: عدالت اجتماعی ۱۰ درصد، توسعه اقتصادی ۵۰ درصد، توسعه سیاسی ۱۱ درصد، فرهنگ و معنویت ۹ درصد، سیاست خارجی ۱۷ درصد، و سایر امور ۳ درصد بودند. موارد مذکور نشان می دهد که توسعه و رشد اقتصادی بالاترین دغدغه دولت سازندگی را به خود اختصاص داده است. مهمترین برنامه های این دولت اتخاذ سیاست های سرمایه دارانه خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی برای رسیدن به جامعه ای ثروتمند و آباد بود. در

واقع راهبرد تعدیل اقتصادی، ساخت «بازار آزاد رقابتی» و جهت گیری برنامه اول و دوم دولت آقای هاشمی متاثر از فضای حاکم بر جامعه جهانی بخصوص فضای تمدنی غرب و همزمان با فروپاشی اقتصاد بلوک شرق و کشورهای پیرامون شوروی سابق بود. در گفتمان سازندگی و عملگرا، عناصر اسلامی، انقلابی و ایرانی با هم ترکیب و تلفیق شده و هویت ایرانی را بر پایه آمیزه ای از ملیت ایرانی، اسلامیت و انقلابی گری بازسازی می کنند. بر این اساس در موضوع اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی، گرچه هر دو دسته از مصالح اسلامی و منافع ملی جایگاه مهمی دارند و لکن در صورت تراحم بین این دو، تنها حفظ موجودیت جمهوری اسلامی مقدم و مرجح نیست، بلکه در این صورت کلیه منافع وجودی و حیاتی جمهوری اسلامی تقدم منطقی دارد. در این گفتمان، بر اساس اولویت بندی اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی بر حسب اهمیت و ضرورت، تحکیم و تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و در قالب ایجاد یک دولت اسلامی توسعه یافته و سرمشق برای جوامع دیگر، اولویت نخست جمهوری اسلامی است. کسب این مهم نیاز به اصلاح رویکردهای ایدئولوژیک گذشته و اتخاذ رویکردهایی عملگرایانه در تعامل با دیگر کشورها و سازمانهای بین المللی داشت. در نتیجه منافع ملی محدود به نیازهای ملت ایران بر مصالح اسلامی فراملی اولویت یافتند و این تقدم بخشی، راهکار برون رفت از تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی بود (فوزی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). بنابراین به منظور بهره گیری از امکانات بین المللی جهت بازسازی کشور، بر گسترش ارتباط با جهان خارج و بیرون آوردن کشور از انزوای سیاسی دوران جنگ تاکید شد و در این راستا بر لزوم تشنج زدایی در سیاست خارجی به عنوان اولویت مهم تاکید شد و به این منظور تلاشهای مختلفی جهت بهبود رابطه ایران با کشورهای همسایه، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و کشورهای اروپایی آغاز گردید که نتیجه آن بهبود نسبی روابط ایران با عربستان، پذیرش قرارداد الجزایر توسط عراق و بازگشت اسرای ایرانی از آن کشور و بهبود روابط ایران با کشورهای اروپای غربی و گسترش روابط ایران با کشورهای بزرگی همچون شوروی بود (فوزی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

خرده گفتمان اصلاحات و فرهنگ گرای سیاست محور (۱۳۸۴-۱۳۷۶):

ناراضیتی مردم از سیاست های پرشتاب تعدیل اقتصادی و عدم توجه به مقوله عدالت اجتماعی و یا نادیده گرفتن یا کم توجهی به ابعاد دیگر توسعه و تأکید بر توسعه اقتصادی موجب نارضایتی در بخش های مختلف اجتماعی شده و زمینه را برای ظهور گفتمان اصلاحات فراهم نمود. با انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور در خردادماه ۱۳۷۶، خرده گفتمان دیگری در بطن و متن گفتمان کلان اسلام گرایی انقلاب اسلامی شکل گرفت. این گفتمان از یک سو، تداوم و ادامه واقع گرایی در گفتمان قبلی است، زیرا بر مصلحت اندیشی خردگرا و عمل گرایی استوار است. از سوی دیگر، بر سیاست و فرهنگ بیش از اقتصاد تاکید می ورزید و توسعه سیاسی- فرهنگی را حیاتی تر و ضروری تر از توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی می پنداشت. خط مشی های اعلام شده سیدمحمد خاتمی عبارت بودند از: حاکمیت قانون، حقوق و آزادی- های سیاسی مردم، رفع تبعیض های اجتماعی، تسامح و مدارا و در زمینه سیاست خارجی نیز آقای خاتمی خط مشی «تنش زدایی» اعتمادسازی و بهبود و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه را مد نظر قرار داد. این گفتمان در صدد بود تا افزون بر بهره گیری از عناصر و مولفه های تصمیم گیری جمعی، نظارت همگانی، آزادی بیان، آزادی اجتماعی، قانون گرایی و بسط جامعه مدنی بر حاکمیت عالیه خداوند بر سرنوشت انسانی تاکید کند. گفتمان اصلاحات در چارچوب جهان بینی دینی عقلانی اسلام، تفسیری مردم سالارانه و آزادمنشانه از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد که در آن جمهوریت و اسلامیت همسنگ و هم وزن یکدیگرند. حاکمیت الهی نه تنها هیچ تعارض و تخالفی با حاکمیت ملی ندارد بلکه از طریق آن اعمال می گردد. تاکید بر حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی و امتزاج جمهوریت و اسلامیت در این گفتمان متضمن به رسمیت شناختن ماهیت ملی و مبنای سرزمینی جمهوری اسلامی ایران و افزایش نقش و وزن عنصر ایرانی در هویت ملی ایران است. آقای خاتمی با پیروی از سیاست هم زیستی مسالمت آمیز و به رسمیت شناختن پلورالیسم جهانی توانست دو مقوله ی امنیت ملی و سیاست خارجی را که قبلاً از هم تفکیک نشده بود از هم جدا کند. رئیس جمهوری اهداف سیاست تنش زدایی جمهوری اسلامی را «تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی» اعلام کرد و در دستیابی به اهداف سیاست تنش زدایی، گفتگو و ترک مخاصمه با دولتها و تمدنها را در صدر اهداف سیاست خارجی خود قرار داد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۵). در این دوران اصول جدید در سیاست خارجی بر تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز و کسب اعتبار جهانی تأکید می کرد، بنابراین دولت جمهوری اسلامی گام های اساسی در جهت گفتگو با جهان خارج و تنش زدایی با کشورهای منطقه و جهان برداشته و همکاری-

های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را افزایش داد. خاتمی با تکیه بر توسعه سیاسی در داخل و به کارگیری مفاهیمی چون تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در خارج، چهره سیاسی جدیدی از ایران را نزد افکار عمومی جهان ارائه کرد و تلاش نمود تا در این مسیر گام بردارد. وی اهداف اصلی دولت خود را موارد زیر ذکر کرد: تنش‌زدایی در عرصه روابط بین‌الملل بر اساس رعایت اصول حکمت، عزت و بازسازی روابط سیاسی دوجانبه با کشورها، افزایش حضور و تأثیر دولت در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی، ارتقاء منزلت فرهنگی جمهوری اسلامی و تغییر نگرش ایرانیان مقیم خارج از کشور، وی تلاش کرد تا در این ارتباط با به کارگیری لحن ملایم و سازگار با ادبیات بین‌المللی با مردم و نخبگان فکری و فرهنگی در جهان و مخصوصاً در کشورهای غربی و همچنین با سفرها و مذاکرات خود با مسئولان سیاسی کشور و به کارگیری گفت‌وگو همکار و در عین نقادانه، زمینه تغییر نگاه به ایران را در عرصه بین‌المللی فراهم کند. گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تنش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت و انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اولویت‌های سیاست خارجی ایران بر مبنای تنش‌زدایی در دوران حاکمیت گفتمان اصلاحات است (اسدی، ۱۳۷۹: ۵۶). رأی بالای خاتمی در واقع به دولت وی کمک کرد تا بتواند به بخشی از وعده‌هایش که مهمترین آنها تنش‌زدایی و عادی سازی روابط با کشورهای دیگر در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد، عمل نماید. و در مورد نقش مؤثر شعارهای وی و تغییر فضای سیاسی ایران می‌توان به تمایل سفیران کشورهای اروپایی که قبل از روی کار آمدن خاتمی تهران را به دلیل اختلافات سیاسی کشورهاشان به خصوص آلمان ترک نموده بودند، برای حضور در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری اشاره کرد. بنابراین باید نوعی نسبت میان این دو عامل (داخلی و بیرونی) و تأثیر آن بر سیاست خارجی خاتمی که تنش‌زدایی بود، قائل شد (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۶۷).

در گفتمان اصلاحات، اگرچه شعارهای مشارکت سیاسی، شایسته سالاری و قانون گرایی طرح شده بود و بر آن ها مانور داده می شد؛ اما عملاً عدالت و عدالت گرایی جایگاهی در دغدغه های اولیه این جریان نداشت؛ زیرا توسعه سیاسی اولین اولویت این جریان بود. به عنوان مثال: عدالت اجتماعی ۳ درصد، توسعه اقتصادی ۹ درصد، توسعه سیاسی ۵۰ درصد، فرهنگ و معنویت ۲۰ درصد، سیاست خارجی ۹ درصد و سایر امور ۹ درصد فرایند دغدغه های دولت دوم خرداد را شکل می داد (حسین زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۰). نکته خاصی که باید به آن توجه نمود، اینکه در گفتمان اصلاح طلبی، به توسعه سیاسی به صورت افراطی پرداخته شد و مسائل اقتصادی و معیشتی و عدالت خواهی، بویژه در عرصه اقتصادی و ارزش‌ها دچار نگرش تفریطی شد. در اثر افراط گرایی سیاسی و مجادلات بی پایان جناحی، کشور دچار بی ثباتی‌ها و نا آرامی‌های فراوان گردید. همین آسیب‌ها و آفت‌ها، موجبات ظهور و توفیق گفتمان اصول گرایی عدالت خواه را در انتخابات ریاست جمهوری در سوم تیر ۱۳۸۴ فراهم ساخت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

خرده گفتمان اصولگرایی عدالت محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴):

با پیروزی اصول‌گرایان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری اسلامی ایران، گفتمان حاکم بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، دستخوش تغییر و تحول شد؛ به گونه‌ای که گفتمان اصلاح طلبی مردم سالار جای خود را به گفتمان اصول گرایی عدالت‌محور (عدالت‌خواه) داد. بنابراین، محور و مبنای سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان اصول گرایی، عدالت طلبی و عدالت گستری در عرصه داخلی و بین‌المللی است. عدالت طلبی و عدالت گستری تجلی بازگشت به یکی از اصول و ارزش‌های اولیه و بنیادی انقلاب اسلامی و اندیشه های بنیان گذار جمهوری اسلامی تلقی می گردد. بر این اساس، رهبر انقلاب اسلامی "عدالت خواهی و عدالت گستری" را نخستین و مهم ترین شاخص اصولگرایی بیان می دارد. ماهیت دولت ملی در گفتمان اصول گرایی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می شود. بنابراین دولت جمهوری اسلامی، برخلاف دولت- ملت مدرن، نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از ماهیت و هویت کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. از این رو، یکی از وظایف مهم دولت و نظام جمهوری اسلامی این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کند تا این، در جلوی چشم ملت‌های مسلمان معیار باشد. مهم ترین کارکرد و کارویژه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت عادل اسلامی، نیز تأمین عدالت و گسترش آن در سطوح ملی و بین‌المللی است؛ به طوری که امنیت ملی و صلح و امنیت بین‌المللی نیز در گرو تحقق عدالت در جامعه داخلی و جهانی است. ماهیت فراملی و فرامرزی انقلاب اسلامی بیانگر و

ایجاب کننده رسالت و مسئولیت جهانی آن فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی ایران است. هدف و آرمان راهبردی و غایی انقلاب اسلامی در چارچوب منافع معطوف به نظم مطلوب اسلامی برقراری و تشکیل جامعه جهانی اسلام تحت حاکمیت دولت واحد اسلامی است. بر این اساس، محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران تأکید می کند که انقلاب اسلامی گامی در جهت زمینه سازی برای ایجاد و استقرار نظم و نظام عادلانه اسلامی جهانی و تشکیل دولت مهدوی است. وی تصریح می کند: «ما امروز دو مأموریت داریم؛ مأموریت اولمان این است که در حد توان خودمان، این کشور و نظام را به آن الگوی آرمانی نزدیک کنیم... و مأموریت دوم ما این است که آن نقطه کمال را به بشریت امروز معرفی کنیم. با توجه به تأکید محوری این گفتمان بر موضوع عدالت، می توان نظام معنایی آنان را گفتمان اصول گرایی عدالت محور (عدالت خواه) نامید. این گفتمان دارای چهار دال «عدالت گستری»، «مهرورزی»، «پیشرفت و تعالی مادی و معنوی»، و «خدمت رسانی» است که بر حول محور دال مرکزی «ولایت» مفصل بندی شده اند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۰).

برنامه های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی

۱- دهه اول انقلاب اسلامی: با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اقتصاد کشور دستخوش تحولات و نوسانات شدیدی شد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۸۰): اول، دولتی کردن گسترده عرصه های اقتصادی در دوره پس از انقلاب؛ دوم، وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله؛ سوم، فرار سرمایه های خصوصی؛ چهارم، از کشور خارج شدن یا کنار گذاشتن نیروی انسانی متخصص؛ و پنجم، تحریم های اقتصادی علیه ایران. در سال های آغازین جنگ، تصمیم گیران سیاسی - اقتصادی، جنگ را در بردارنده مشکلات زیادی برای کشور نمی دانستند و در صدد نبودند که سیاست های اقتصادی را مطابق شرایط جنگی تغییر دهند. به همین دلیل، یک سال بعد از شروع جنگ، سال برنامه ریزی اعلام شد و برنامه اول توسعه ایران طراحی گردید، اما مجال اجرا نیافت. در دوره جنگ، صنایع پایه بزرگی همچون صنایع آذر آب، افتتاح شدند. بنابراین، دولت بر آن بود که در هر حال جنگ را ادامه دهد و نیازهای جنگ را از نظر مالی، پشتیبانی و نیروی انسانی تأمین کند، بدون این که مجبور باشد محدودیت هایی را به اقتصاد تحمیل نماید. این برداشت از زاویه ای دیگر درست بود به دلیل این که اقتصاد ایران علی رغم همه ظواهر و تأسیسات مدرن و صنعتی آن، بنیادش بر اقتصاد سنتی مبتنی بر کشاورزی و درآمدهای نفتی استوار بود و این بخش در سال های اولیه جنگ، متحمل خسارات زیادی نشدند. بخش کشاورزی کشور، بخش پیشرفته با تکنولوژی بالا نبود که با تولید محدود، ساختارها را به هم بریزد و دولت را تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر با وجود کاهش تولید نفت، قیمت ها رشد کرد و درآمد کشور را بالا برد. تا سال ۱۳۶۵ این وضعیت ادامه داشت تا این که در این سال قیمت نفت سقوط کرد و به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه رسید. علاوه بر این، حجم صادرات نفت نیز به مرور محدود شده بود و در نتیجه درآمد نفت به زیر ۶ میلیارد دلار رسید. در این شرایط، جنگ چهره بحرانی خود را نشان داد. از سال ۱۳۶۵ به دلیل کمبود منابع مالی، برنامه ها و طرح های عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... متوقف شد. این بحران در سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ شدت یافت (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۵). روی هم رفته، وجود جنگ تحمیلی را می توان به عنوان یکی از مهمترین ویژگی های اقتصادی کشور در سال های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ دانست که مجال برنامه ریزی را کاهش داد و بخش عمده ای از ذخایر سرمایه ای از دست رفت. در طی دوره مزبور، به دلیل به کارگیری بخش عمده ای از عوامل تولید در جنگ تحمیلی و صرف بخش عمده ای از درآمدهای ارزی جهت تأمین هزینه های دفاعی کشور و اختصاص سهم عمده ای از بودجه دولت در راستای تأمین هزینه های جنگ تحمیلی، فرصت از ایجاد سرمایه گذاری های جایگزین گرفته شد. مشکلات یاد شده از طرفی و نیز قرار گرفتن بخش مدیریت و نیروی انسانی کشور در خدمت جنگ از سوی دیگر، از جمله خسارات مهمی بودند که کشور برای حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ملی در طی دوره مذکور متحمل شد. (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۹).

۲- دوره دوم ۶۸-۱۳۷۶:

طی سال های ۱۳۶۸-۱۳۵۷ درآمد سرانه کشور تقریباً ۴۵ درصد کاهش یافت، یعنی از ۱۰۷۰۴۲ ریال به ۵۸۵۶۰ ریال تقلیل پیدا کرد. در این دوره تأمین مواد غذایی برای شهروندان، مهمترین مساله دولت محسوب می شد. زیرا واردات گندم از ۱/۲ میلیون تن به میزان ۳/۵ میلیون تن افزایش یافته و مصرف گندم از ۵/۹ میلیون تن به رقم ۱۰/۶ میلیون تن رسیده بود. پس از پایان جنگ هشت ساله، مشخص شده بود که تبعات منفی اقتصادی جنگ و عملکرد اقتصاد دولتی، کارآمد نبوده است. از این رو لازم بود تحولی در رویه سیاست گذاری و اولویت های اقتصادی ایجاد شود. به این ترتیب، دولت از یک سو تحت تأثیر مشکلات اقتصادی داخلی و از سوی دیگر تحت تأثیر حاکمیت سرمایه داری و اقتصاد بازار بر جهان، به دنبال شکست و فروپاشی اقتصاد سوسیالیستی با اولویت دادن به ملاحظات اقتصادی و توسعه اقتصادی، اصلاحاتی را آغاز نمود که اولاً بخش خصوصی نقش عمده را در اقتصاد بازی کند و ثانیاً حوزه مشارکت سرمایه خارجی در اقتصاد ملی گسترش یابد. آزادسازی، خصوصی سازی، ادغام در بازار جهانی، سیاست در های باز، تشویق سرمایه گذاری های خارجی و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی، نمود این جهت گیری های جدید بود و این درست در نقطه مقابل سیاست اقتصادی دهه اول انقلاب به شمار می رفت. به این ترتیب در آغاز دهه دوم انقلاب، سیاست های اقتصادی دولت تغییر یافت و بر اساس آن، دو برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی، تدوین و اجرا شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۷).

۳- برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۲-۱۳۶۸):

برنامه اول توسعه اقتصادی در دوره پس از انقلاب، در ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ با اعتبار عمرانی معادل ۸۱۸۹ میلیارد ریال به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ را در بر می گرفت. عمده ترین اهداف این برنامه عبارت بودند از:

- بازسازی و تقویت ظرفیت های دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی و جمعیت خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی
- ایجاد رشد اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم
- تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی اسلامی
- تعیین و اصلاح الگوی مصرف
- اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور
- برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ایران که در شرایط خاص سال ۱۳۷۶ و با فقدان اطلاعات و آمار کافی و دقیق تهیه شد، برنامه ای به منظور راه اندازی اقتصاد و سوق دادن آن به طرف اقتصاد کمتر دولتی بود. در این برنامه، رشد اقتصادی و فرهنگی از راه افزایش اعداد و ارقام مربوط به فعالیت های اقتصادی و فرهنگی و تأسیسات اجتماعی، منظور شده و به مسأله کیفی توسعه، یعنی پیدا شدن تحول روحی و فکری در مردم جامعه و طرز تفکر آنها نسبت به محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، توجهی مبذول نشده بود (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۸-۱۳۷۳):

برنامه دوم توسعه اقتصادی در سال ۱۳۷۴ با اعتبار عمرانی معادل ۱۰۵۰۲۹ میلیارد ریال شروع شد و تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. این برنامه با یک سال فاصله از پایان برنامه اول، به تصویب رسید و با توجه به امکان کسب درآمدهای ریالی فراوان و آسان از راه بالا بردن ارزش دلارهای نفتی و کاهش ارزش ریال، از نظر اعتبارات از رشد جهشی ۱۲/۸ برابر نسبت به برنامه اول، برخوردار شد (رازقی، ۱۳۸۹)

اهداف کلان برنامه دوم توسعه اقتصادی عبارت بودند از:

- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضایل و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه.

- افزایش بهره وری

- تربیت نیروی انسانی مورد نیاز

- رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی
- توسعه صادرات غیرنفتی
- حفظ محیط زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور
- تقویت بنیه دفاعی کشور
- تلاش در جهت حاکمیت قانون و تقویت مشارکت عامه مردم
- تقویت تحقیقات

۴- دوره سوم ۸۸-۱۳۷۶:

در این دوره، دو برنامه توسعه (سوم و چهارم) تدوین شد که به بررسی آنها می پردازیم.

- برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)

برنامه های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هدف حصول خودکفایی و خوداتکایی تدوین شدند و برنامه سوم توسعه به انگیزه انجام «اصلاحات ساختاری» تهیه و تدوین گردید. تجربیات سال های ۷۷-۷۶ در اثربخشی سیاست های اقتصادی - اجتماعی و نیز ارزیابی برنامه های اول و دوم توسعه، به دولت امکان داد تا در سال ۱۳۷۸ به تدوین برنامه سوم مبادرت نماید. سیاست های برنامه سوم توسعه با توجه به ضرورت ها و نیازها و چالش های جامعه و ترسیم افق ها و چشم اندازهای کشور در دهه سوم انقلاب، تنظیم شد. قانون برنامه سوم توسعه در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تایید شورای نگهبان رسید. در مقدمه قانون برنامه سوم توسعه آمده است: این برنامه ضرورت ها و چالش های اساسی کشور در سال های آتی نظیر جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری فعلی، توسعه منابع انسانی و فناوری و بهره مندی از منابع و امکانات کشور و مزیت های متعدد آن را مورد توجه جدی قرار داده است و بر اساس سیاست های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و با استفاده از دانش و تجربه کارشناسان، مدیران و مسئولان دستگاه های اجرایی و صاحب نظران مراکز علمی و تحقیقاتی تنظیم شده است. بنابراین می تواند به عنوان سند وفاق ملی تلقی شده و مجموعه فعالیت های سال های آینده را به نحوی منسجم و هدفمند هدایت نماید «سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲: ۱۷».

چالش های بزرگ کشور در دهه سوم انقلاب، ایجاد سالانه بیش از ۷۴۵ هزار فرصت شغلی برای جمعیت جوان و تحصیل کرده، ارتقاء جایگاه اقتصادی کشور در سطح بین المللی در مواجهه با جریان کلی یکپارچه شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا و خدمات در اقتصاد جهانی بود. تحولات عمیق درعرصه فن آوری در دنیا و رقابت شدید کشورهای پیشرفته برای کسب رهبری علمی و فنی، تبعات اجتناب ناپذیری در مسائل سیاسی و امنیت بین المللی به دنبال داشت. بنابراین با درک این واقعیت که کشور، گریزی از اصلاحات عمیق ساختاری برای کسب آمادگی مواجهه با چالش های درونی و بیرونی یاد شده را ندارد، برنامه سوم توسعه، به یک برنامه اصلاح ساختاری تبدیل شد. به طور کلی برنامه سوم توسعه، یک برنامه همه جانبه برای تنظیم حرکت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حاوی خط مشی ها و سیاست هایی در جهت زیر بود:

اصلاح ساختار اقتصادی از طریق سامان دهی انحصارها و واگذاری سهام شرکت های دولتی به بخش های تعاونی و خصوصی اصلاح مدیریت بخش عمومی از طریق کاهش تصدی دولت در فعالیت های اقتصادی و تمرکز آن بر امور حاکمیتی و اصلاح ساختار اداری دولت اتخاذ سیاست های مناسب برای اصلاح عملکرد بازارهای پول، سرمایه، کار، کالا، خدمات و افزایش کارآیی و تسریع رشد اقتصادی بهبود توزیع درآمدها و هدفمند کردن یارانه ها عدم تمرکز و واگذاری اختیارات بیشتر به مقام های استان ها و زمینه سازی برای مشارکت شوراهای اسلامی شهر و روستا در مدیریت کشور قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ فصل، ۱۹۹ ماده و دو قسمت حوزه های فرابخشی و بخشی تنظیم شده است که عمده ترین محورهای آن عبارت بودند از:

کاهش تصدی دولت و گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت های اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، دسترسی همگانی به غذا (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲). روی هم رفته این موارد، اجزاء توسعه همه جانبه و جامع نگر را تشکیل می دادند. دامنه این جامع نگری در برنامه چهارم باز هم گسترده تر شد که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

برنامه چهارم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در یازدهم شهریور سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس رسید و پس از تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام و موافقت مقام معظم رهبری، لازم الاجرا گردید. این برنامه در ۶ بخش، ۱۵ فصل و ۱۱۴ ماده تنظیم شده است و عناوین بخش های آن عبارتند از:

- رشد اقتصاد ملی دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی

- حفظ محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه ای

- توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی

- صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی

- تأمین مطمئن امنیت ملی

- نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مکمل برنامه سوم توسعه بود و حتی در مواردی برخی از مواد برنامه سوم عیناً در آن تکرار شده، در عین حال مواد متعددی با توجه به تحولات بین المللی اضافه شده است. عمده ترین مواد این برنامه عبارت بودند از: تعامل با اقتصاد جهانی، گسترش خصوصی سازی و رقابت پذیری اقتصادی، توسعه دانایی محور، برابری فرصت های آموزشی، حفظ محیط زیست، امنیت غذایی و سلامت عمومی، دسترسی همگانی به خدمات بهداشتی، استقرار عدالت و کاهش نابرابری های اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، حقوق انسانی و شهروندی، حفظ و شناسایی هویت تاریخی ایران، تنش زدایی در مناسبات بین الملل، امور زنان، امنیت ملی، توسعه امور قضایی، نوسازی دولت. روی هم رفته برنامه چهارم توسعه در تداوم جامع نگری برنامه سوم، مواردی را در مرکز توجه و تأکید قرار می دهد و ترکیبی از اهداف توسعه ملی را ارائه می کند که با توجه به شاخص های شناخته شده رایج، معطوف به توسعه همه جانبه است.

در دوره جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۸۸، چهار برنامه توسعه اقتصادی تدوین و اجرا شد. ویژگی اصلی دو برنامه اول و دوم توسعه در این دوره، توجه به رشد اقتصادی و افزایش شاخص های کمی بود. و برنامه های سوم و چهارم توسعه، گرایش به توسعه همه جانبه و توسعه در جامعیت آن، داشتند. برنامه سوم مواردی همچون کاهش تصدی دولت و گسترش مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، و دسترسی همگانی به غذا را مورد توجه قرار داد. همچنین برنامه چهارم توسعه نیز مواردی همچون تعامل با اقتصاد جهانی، گسترش خصوصی سازی و رقابت پذیری اقتصادی، توسعه دانایی محور، برابری فرصت های آموزشی، حفظ محیط زیست، امنیت غذایی، دسترسی همگانی به خدمات بهداشتی، استقرار عدالت و کاهش نابرابری های اجتماعی، ارتقاء سرمایه اجتماعی، تأمین حقوق انسانی و شهروندی، حفظ و شناسایی هویت تاریخی ایرانی، تنش زدایی در مناسبات بین المللی، امور زنان، امنیت ملی، توسعه امور قضایی، و نوسازی دولت را مورد توجه قرار داد. به عنوان نتیجه گیری می توان بیان نمود که با توجه به معنای متمایز رشد و توسعه که شامل دگرگونی در ابعاد مختلف و اساسی ساخت های نهادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی دیدگاه های عمومی مردم می شود و همچنین با ملاحظه جامعیت مفهوم توسعه، برنامه های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، از مفهوم رشد اقتصادی به مفهوم توسعه همه جانبه، گرایش یافته اند.

بازار جهانی نفت:

بررسی وضعیت جهانی نفت نشان می‌دهد که تا آینده قابل پیش بینی تقاضا برای انرژی افزایش خواهد یافت و انتظار می‌رود که نفت و گاز همچنان به عنوان مهمترین حاملان انرژی ملزم به پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده انرژی جهانی باشند. روند فزاینده مصرف جهانی نفت حاکی از آن است که تقاضای نفت از ۸۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۵ به ۱۱۸ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت میزان مصرف نفت کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که اخیراً بالغ بر ۶۰٪ مصرف جهانی گردیده است تا سال ۲۰۳۰ به چهار میلیون بشکه در روز افزایش یافته و به ۵۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. همچنین، کشورهای در حال توسعه بیشترین سهم را در افزایش مصرف جهانی نفت خواهند داشت؛ مصرف نفت این کشورها تا سال ۲۰۳۰ دو برابر شده و از ۲۹ میلیون بشکه در روز به ۵۸ میلیون بشکه خواهد رسید (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۲).

سیاست خارجی توسعه‌گرا:

سند چشم‌انداز به عنوان استراتژی کلان کشور، هدف اصلی اقتصادی را «توسعه علمی، اقتصادی و فن‌آوری» اعلام کرده است که منابع ملی و بین‌المللی باید در جهت آن تجهیز گردد. مسئله اساسی در این میان الزامات نیل به چنین هدفی است. یکی از این الزامات و چه بسا مهمترین آن، سیاست خارجی توسعه‌گراست. دقت در تجربه کشورهای موفق در پیشبرد فرآیند توسعه نشان می‌دهد که سیاست خارجی این کشورها نقش مهمی در روند توسعه آنها ایفا کرده است. این سیاست خارجی که از آن به عنوان توسعه‌گرا یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های زیر است:

۱. پیشبرد توسعه در صدر اولویت‌های آن قرار دارد.
 ۲. تولید و حفظ ثبات در محیط امنیتی کشور را پی می‌گیرد.
 ۳. به گسترش و تعمیق روابط با تعداد هر چه بیشتری از کشورهای و نهادهای بین‌المللی اولیتهایی ویژه می‌دهد.
 ۴. از ورود جدی در مناقشات و بحران‌ها تا جایی که به منافع حیاتی آن مربوط نمی‌شود، احتراز می‌کند.
- ایران به عنوان کشوری که هدف اصلی خود را در بیست سال آینده پیشبرد توسعه قرار داده است، نیازمند سیاست خارجی توسعه‌گراست تا در پرتو آن بستر لازم برای توسعه کشور به طور کلی و توسعه صنعت نفت به طور خاص ایجاد شود. افزون بر این، از آنجا که پیشبرد توسعه در متن و بطن جهان و در پرتو اتصالات گسترده با صحنه بین‌المللی امکان‌پذیر است، سیاست خارجی توسعه‌گرا باید گسترش و تعمیق روابط با تعداد هر چه بیشتری از کشورهای و نهادهای بین‌المللی را اولویت ویژه دیگر خود تلقی کند و به آن جامه عمل بپوشاند. آخرین ویژگی سیاست خارجی توسعه‌گرا به موضع آن در قبال بحران‌ها و مناقشات بین‌المللی برمی‌گردد. از آنجا که دیپلماسی هوشمندانه و بی‌سروصدا از ارکان اساسی سیاست خارجی توسعه‌گراست و پیشبرد توسعه به درصد بالایی از بی‌طرفی در مناقشات بین‌المللی نیازمند است، لذا ایران برخوردار از سیاست خارجی توسعه‌گرا باید تا آن جا که به منافع حیاتی آن مربوط نمی‌شود، از ورود جدی در مناقشات بین‌المللی پرهیز نماید. طبیعی است که توسعه صنعت نفت و گاز به عنوان مهمترین بخش اقتصاد کشور، به گونه‌ای آشکارتر گسترده‌تر نیازمند سیاست خارجی توسعه‌گرا است، زیرا از یک سو به دانش، فن‌آوری بسیار پیشرفته‌ای برای توسعه آن نیاز است و از دیگر سو به سرمایه‌گذاری‌های عظیمی نیازمند است که بخش بزرگی از این دو نیاز باید از منابع بین‌المللی تأمین گردد. از آنجا که در تعاملات اقتصادی کلان که از اهمیت استراتژیکی برای کشورها برخوردارند و حوزه انرژی یکی از آنهاست، سیاست یا به عبارت روشن‌تر سنخ روابط کشورها با یکدیگر و موقعیت یک دولت در جامعه بین‌المللی، نقش اصلی را ایفا می‌کند، اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا در توسعه صنعت نفت نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

تبیین استراتژی تعامل سازنده در حوزه صنعت نفت:

رویکرد ایران به نظام بین الملل را می توان در قالب سه استراتژی پذیرش وضع موجود، مقابله با وضع موجود و اصلاح وضع موجود مطرح کرد. به عبارت دیگر، این سه استراتژی، هر یک از منظری خاص به نظم بین المللی و مؤلفه های تشکیل دهنده آن می نگرند. استراتژی تقابل با اتخاذ رویکردی چالشی در قبال نظم موجود، بر آن است تا با بسیج منابع ملی و بین المللی، تغییری بنیادین در نظم موجود و قواعد و هنجارهای پشتیبانی کننده از این نظم ایجاد کند. از منظر این استراتژی، نظم موجود ناعادلانه و نامطلوب ارزیابی می شود و ایجاد تغییر در آن هم امکان پذیر تلقی می شود و هم می توان با تحمل هزینه های تغییر، به افقی روشن دست یافت. در نقطه مقابل استراتژی تقابل، استراتژی پذیرش وضع موجود قرار دارد. عنصر بنیادین مفهومی این استراتژی، تمکین و پیروی از قواعد و نهادهای مسلط سامان دهنده روابط بین بازیگران است. به عبارت دیگر از این منظر، به دلیل امکان ناپذیری ایجاد هرگونه تغییر، دولت ها حیات، بقا و حوزه آزادی خود را فقط می توانند از طریق گره زدن با بنیان های اساسی تشکیل دهنده وضع موجود، تأمین نمایند. در این استراتژی، دولت ها عمدتاً از طریق همراهی انقیادآمیز (Connivance) با عناصر مسلط نظم موجود و نیز اتصال خود به قدرت های اصلی نظام (Bandwagoning) سعی دارند تا بقا و آزادی عمل بیرونی خود را (به عنوان حیاتی ترین ارزش های یک بازیگر عرصه بین المللی) تضمین کنند. اما در میان دو استراتژی تقابل و پذیرش وضع موجود، استراتژی اصلاح وضع موجود قرار دارد که در پی آن است تا تغییرات مطلوب را از طریق رویکرد درون سیستمی و اجماعی پیگیری کند. از منظر این استراتژی، تلاش بر این است تا در یک حرکت تدریجی، بطئی و تکاملی، بسترهای مناسب جهت ایجاد تغییر در درون سیستم فراهم آید. نقطه آغازین این دیدگاه، حرکت هوشمندانه و هدفمند از درون قواعد و هنجارهای موجود و همزمان تلاش برای بدیل سازی و اجماع سازی می باشد. ابزارهای قابل استفاده در این استراتژی، ابزارهای دیپلماتیک و اقناعی می باشند. با نگاهی گذرا به استراتژی های کلان مطرح در سیاست بین الملل، می توان دریافت که استراتژی تعامل سازنده به عنوان استراتژی کلان ملی جمهوری اسلامی ایران، واجد ویژگی ترکیبی بودن است؛ بدین معنی که عناصری از دو استراتژی کلان تقابل و اصلاح وضع موجود را در خود جمع کرده است. اما از بیشترین اشتراک با استراتژی اصلاح وضع موجود نیز برخوردار است. زیرا اولاً وضع موجود را نمی پذیرد و ثانیاً تنها راه تغییر وضع موجود را تغییر درون سیستمی، یعنی دنبال کردن تغییرات با تکیه بر قواعد نظم موجود می داند. از این رو، استراتژی مزبور به مقابله تهاجمی با نظم موجود، قائل نیست. در واقع، نخبگان فکری و ابزاری جمهوری اسلامی ایران به این جمع بندی کلان در قالب سند چشم انداز دست یافته اند که پیگیری اهداف ملی و ارتقا بخشیدن به جایگاه کشور در سلسله مراتب بازیگران در عرصه بین المللی، جز با ارائه تصویری از کشور به عنوان جزئی از پیکره جهانی امکان پذیر نیست.

عوامل تغییرات قیمت نفت:

به طور کلی عوامل تأثیرگذار بر قیمت نفت را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

الف- عوامل ساختار و بنادین.

ب- عوامل غیر ساختاری و غیر بنیادین.

نوسانات قیمت ناشی از عوامل ساختاری موجب طولانی شدن فرایند تغییر قیمت نفت خواهد شد، به گونه ای که این فرآیند به زودی پایان نمی پذیرد. ولی عوامل غیر ساختاری تأثیرات کوتاه مدت تری دارند. از جمله عوامل ساختاری می توان به کاهش ذخایر نفتی جهان، کاهش سرمایه گذاری در صنعت نفت، کاهش روند ذخیره سازی و ظرفیت تولیدی، افزایش هزینه استخراج در امریکا و افزایش تقاضا و مصرف جهانی به ویژه افزایش روزافزون مصرف نفت توسط کشورهای نوظهور صنعتی اشاره داشت. همچنین از عوامل غیرساختاری می توان تحت تأثیر قرار گرفتن قیمت نفت طی انتخابات در ایالات متحده، ضعف زیرساخت های صنعت نفت امریکا و در نتیجه کاهش تقاضا و همچنین تخریب زیرساخت های نفتی در امریکا طی حوادث طبیعی و کاهش ذخایر نفت این کشور را ذکر کرد. کاهش نرخ برابری دلار در قبال سایر ارزهای معتبر بین المللی نیز در زمره عواملی است که در این دسته جای می گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

جمع بندی پایانی:

اگرچه طی چند دهه اخیر به ویژه پس از فروپاشی بلوک شرق تلاش بسیاری از کشورها این بوده است که بر اساس تجربه کشورهای توسعه یافته و نظریه پردازان اقتصاد سیاسی سطح تصدی گری دولت در حوزه اقتصاد کاهش یابد و این عرصه به بخش خصوصی واگذار شود، اما این به معنای آن نیست که هم سو با عرصه داخلی، در عرصه روابط و سیاست خارجی نیز از وظایف اقتصادی دولت ها کاسته شود. برعکس، در این عرصه نه تنها وظایف اقتصادی دولت ها از رونق نیفتاده است، بلکه به دلیل توسعه فرایندهایی که از آن تحت عنوان جهانی شدن نام برده می شود و تغییراتی که در معادلات و مفهوم قدرت در جهان پس از جنگ سرد به وجود آمده است، این وظایف ابعادی ظریف تر و در عین حال، جدی تر و پر اهمیت تر پیدا کرده اند، به گونه ای که امروزه سطح توسعه یافتگی کشورها رابطه مستقیمی با راهبردها و جهت گیری های کلان سیاست خارجی آنها پیدا کرده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در میان هی عمر نظام اقتصاد سیاسی بین الملل به وقوع پیوست. این انقلاب بر آن بود تا با ارجاع به مفاهیم و دوانگار یهای جدیدی نظیر، «مستضعفین و مستکبرین»، «کاخ نشینان و کوخ نشینان» و... هژمونی مسلط بر روابط تولید داخلی در ایران را دگرگون سازد. خاصه آنکه این انقلاب از یکسو در کشوری رخ داد که یکی از تولیدکنندگان عمده ی نفت، این شکل جدید سازماندهی سرمایه داری و نیز حافظ امنیت آن در حوزه ی خاورمیانه بود. از سوی دیگر انقلاب اسلامی بر آن بود، روابط تولید داخلی وابسته به این نظام را تغییر داده و روابط تولید جدیدی را نه تنها در حوزه ی جغرافیایی ایران، بلکه در کل گیتی سازمان دهد. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم تولید کننده محصولات نفتی در جهان از اقتصاد مبتنی بر نفت تاثیر فراوانی پذیرفته است. برنامه ها و بودجه های توسعه و عمرانی کشور هر ساله بر پایه درآمدهای نفتی انجام می گیرد. اقتصاد ایران به طور عمده بر پایه نفت قرار دارد. در ایران نفت اولاً به عنوان یک منبع انرژی، زندگی اقتصادی مردم کشور را متحمل ساخته و رشد و توسعه اقتصادی را باعث گردیده، ثانیاً درآمدهای حاصل از نفت سبب ترقی و پیشرفت در همه شئون اقتصادی و اجتماعی بشر شده است. عواید حاصل از بهره برداری منابع نفتی، همیشه قسمت مهمی از درآمدهای دولت ایران را تشکیل می داده است این عواید از طرق گوناگون به شکل مختلف مثل درآمدهای اصلی مانند حق الامتیاز پذیره، حق الارض بهره مالکانه و مالیات نصیب دولتها می گردید. پرداختها به دولت به ارز خارجی انجام می گیرد. فروش نفت خام و فرآورد ههای نفتی نیز رقم عمده درآمدهای دولت را از صنعت نفت تشکیل می دهد. ویژگی بارز اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی در کنار آرمان های انقلابی، جنگ تحمیلی، نوسانات درآمدی نفت و تغییر در نوع روابط با جهان خارج عمدتاً دولت گرایی با مالکیت عمده بر منابع منابع ملی بوده است. بطوریکه سهم مالکیتی دولت بر منابع ملی از حدود ۵۰ درصد قبل از انقلاب به بالغ بر ۸۰ درصد پس از انقلاب رسیده است. در مجموع، ایران یکی از صادرکنندگان بزرگ نفت جهان محسوب می شود و درآمدهای نفتی سهم عمده ای در کل درآمدهای صادراتی کشور دارد. با نگاهی گذرا به استراتژی های کلان مطرح در سیاست بین الملل، می توان دریافت که استراتژی تعامل سازنده به عنوان استراتژی کلان ملی جمهوری اسلامی ایران، واجد ویژگی ترکیبی بودن است؛ بدین معنی که عناصری از دو استراتژی کلان تقابل و اصلاح وضع موجود را در خود جمع کرده است. اما از بیشترین اشتراک با استراتژی اصلاح وضع موجود نیز برخوردار است. زیرا اولاً وضع موجود را نمی پذیرد و ثانیاً تنها راه تغییر وضع موجود را تغییر درون سیستمی، یعنی دنبال کردن تغییرات با تکیه بر قواعد نظم موجود می داند. از این رو، استراتژی مزبور به مقابله تهاجمی با نظم موجود، قائل نیست. در شرایط کنونی کشور، یکی از مهم ترین عرصه هایی که از قابلیت و ظرفیت تبدیل شدن به یک «فرصت جمعی» برخوردار است، تعامل و همکاری در حوزه صنعت نفت می باشد. در بازار جهانی انرژی هیچ مصرف کننده و تولید کننده ای صرف نظر از میزان استقلال خود نمی تواند از الزامات، شوک ها و نوسانات این بازار منفک باشد. از آنجا که بازار انرژی بسیار درهم تنیده است و بازیگران در سطوح متفاوت دارای اهداف و انگیزه های غیر همسو می باشند، هر گونه تحول در این بازار پربازیگر با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط است. مفهوم امنیت انرژی که در سال های اخیر در ادبیات روابط بین الملل کاربرد فراوانی پیدا کرده به همین مسئله اشاره دارد.

بنابراین ارتباط معناداری بین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با سیاست نفتی آن وجود دارد و اصولاً سیاست نفتی ما تابعی از سیاست خارجی ماست. چرا که مشاهده می شود در زمانی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی حول گفتمانهای انقلابی شکل می گیرد، رسمیت نظم

موجود در روابط بین الملل از دید دولتمردان نظام کم رنگ می شود و نظام سلسله مراتبی جهانی، نظامی ظالمانه قلمداد شده و فضای تقابل و اصلاح وضع موجود جهانی و برهم زدن آن در مولفه ها و رویافتهای سیاست خارجی ما به چشم می خورد. تعامل با جهان به جز جنبه های جهادی آن (روابط با محور مقاومت) به حداقل می رسد و در طیف مقابل از طرف قدرتهای بزرگ، کشور ما با لایه های مختلفی از تحریمهای کشورها علی الخصوص قدرتهای جهانی مواجه می گردد، بنا بر آنچه گذشت در این ادوار جمهوری اسلامی در سیاست نفتی خود به جای سیاست حفظ سهم بازار، به دنبال سیاست افزایش قیمت بود، زیرا از طرفی به دنیا تقابل گری و منازعه با قدرتهای بزرگ بود و از طرفی بسیاری از بازارهای عمده ی جهانی را به دلیل تحریم از دست داد. رویکرد انتقادی به نظام بین الملل، جمهوری اسلامی را به سمت سیاست افزایش قیمت نفت سوق داد و سبب شد ایران، با کم کردن تولید، در جهت اجرایی نمودن سیاست افزایش قیمت نفت گام بردارد. از این رو با کاهش تولید، به دنبال افزایش قیمت بود تا منابع نفتی حفظ شود و از این حربه، به عنوان ابزاری برای مقابله با نظام سرمایه داری استفاده نماید. اینچنین است که از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷ نظام نوپای انقلاب اسلامی با نگرشی انتقادی و رادیکالی نظم موجود در نظام بین الملل را به چالش طلبید و همچنین در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲ نیز این تجربه مجدداً تکرار شد. رویکرد انتقادی در این دوره و پافشاری بر سیاستهای هسته ای و طرح شعارهای بنیاد گرایانه انقلاب اسلامی، مجدداً در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نمود پیدا کرد، کشور در راستای تقابل با قدرتهای بزرگ، سازش ناپذیری در سیاست خارجی را در پیش گرفت و از طرف سازمانهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد و دیگر قدرتهای بزرگ جهانی مورد تحریمهای پیچیده نفتی و مالی قرار گرفت. بنا بر این بسیاری از بازارهای جهانی را از دست داد. لذا هم بواسطه مولفه های داخلی و هم با توجه به ضرورتهای بین المللی، ایران به جای سیاست کسب سهم بازار، به دنبال کاهش تولید و افزایش قیمت بود. اما در سالهای بین ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴ و همچنین بعد از انتخابات سال ۱۳۹۲ که منجر به ریاست جمهوری آقای روحانی گردید، گفتمان غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه ی تعامل با جهان، تنش زدایی و محافظه کاری مستقر گردید. با انتخاب حجت الاسلام حسن روحانی به ریاست جمهوری اسلامی، رویکردی متفاوت از گذشته از سوی دولت ایشان در حوزه سیاست خارجی پدیدار شد. آغاز دور جدیدی از مذاکرات هسته ای، تلاش در راستای برداشته شدن تحریم ها، تلاش در راستای افزایش جذب سرمایه گذاریهای خارجی، اعتقاد به گفتگو و مذاکره در راستای کاهش تنش های موجود، عادی سازی روابط با همسایگان و... همه نوید از آغاز فصل جدیدی از مناسبات در عرصه ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. سیاست خارجی دولت روحانی نیز از نوعی مصالحه و تنش زدایی در سیاست خارجی حکایت دارد. وزیر نفت دولت آقای روحانی، بیژن نامدار زنگنه در اولین مصاحبه خود بعد از اخذ رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی، به صراحت اعلام کرد که حفظ سهم تولید ایران در بازار جهانی نفت و در سازمان اوپک در اولویت کاری وی قرار دارد. در نتیجه مشاهده می کنیم در ادواری که گفتمانهای محافظه کارانه نسبت به نظام بین الملل در سیاست خارجی کشور حکمفرما می شود، استراتژی نفتی جمهوری اسلامی کشور را به سمت افزایش تولید و کسب سهم از بازار و کم توجهی به قیمت سوق می دهد. پذیرش نسبی وضع موجود نظام بین الملل ما را به سمت همکاری با نظام بین الملل برده است و از آنجا که از اقتضائات همکاری، بالا بردن تولید و تامین نیاز کشورهای خارجی به نفت است که به واسطه ی آن کسب سهم بیشتر از بازار نفت مورد توجه است. بنابراین باید گفت که چون افزایش تولید نفت، قدرت چانه زنی جمهوری اسلامی در عرصه ی مناسبات بین المللی و منطقه ای را افزایش می دهد، لذا در ادوار یادشده به طور عام و در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی به طور خاص، جمهوری اسلامی به دنبال سیاست کسب سهم بیشتر از بازار جهانی نفت بوده است.

چالش های آینده صنعت نفت ایران

- تربیت نیروی انسانی متخصص و بکارگیری مؤثر آنان.
- انجام هرگونه عملیات لازم برای صیانت هرچه بیشتر میدان ها.
- افزایش سطح تولید جاری جهت ارتقاء یا حداقل حفظ سهم ایران در سازمان اوپک.
- بالا بردن هرچه بیشتر ضریب باز یافت.
- انجام فعالیت ها با حفظ محیط زیست.

- فعالیت مؤثر گفتمان محور در میادین مشترک نفت و گاز.

راهکارهای کاهش وابستگی ایران به درآمدهای نفتی :

در پاسخ به این سؤال به صورت مختصر مطالبی بیان می شود:

یکم - درآمدهای نفتی سرمایه عظیم خدادادی است که در صورت استفاده صحیح و بهینه از آن می تواند در زمینه های مختلف رشد و پیشرفت کشور اسلامیمان را به دنبال داشته باشد ؛ متأسفانه تا قبل از انقلاب به دلایل مختلف داخلی و خارجی نه تنها از این نعمت خدادادی استفاده صحیحی صورت نگرفت بلکه موجبات فقر، فساد و وابستگی هرچه بیشتر کشور را فراهم آورد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علیرغم اینکه یکی از اهداف نظام اسلامی ساماندهی و اصلاح اقتصاد کشور بود و دستاوردهای بسیار چشمگیری در زمینه های مختلف امور زیر بنایی؛ اقتصادی ؛ علمی؛ صنعتی ؛ فرهنگی و...، اما متأسفانه حوادثی نظیر جنگ تحمیلی، فشارها و تحریم های بین المللی و اقتضائات دوران سازندگی، محدودیتهایی را در این زمینه بوجود آورد. تا اینکه در سال ۱۳۷۶ برنامه اقتصاد بدون اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام در سازمان برنامه و بودجه وقت تهیه شده بود که در آن به راهکارهای افزایش درآمد مالیاتی، بهره وری و کوچک کردن دولت توجه شده است. اما در عین حال هنوز درصد زیادی از درآمدهای نفتی صرف هزینه های جاری امور دولتی می شود. و یا در بخش های مصرفی به کار گرفته می شود. توسل به شیوه یارانه پردازی و تزریق مستقیم پول نفت به بخش مصرف، نه تنها مشکلات اقتصادی را حل نکرد، بلکه سبب شد تا با توجه به فاصله های اجتماعی، بخشی از جامعه که از نقدینگی کافی برخوردار بود، بخش اعظم یارانه را در خدمت افزایش نقدینگی خود قرار دهد و در نهایت این روش، بر دشواری های زیستن در جامعه، افزود.

دوم- این تجربه ثابت کرد که توزیع درآمدهای نفتی در مجاری غیر تولیدی هیچ کمکی به حل معضلات فقر و فاصله طبقاتی نمی کند. و بدون تولید مؤثر نمی توان توزیع مناسبی داشت. از این رو دولت گذشته تلاش کرد تا ضمن سرمایه گذاری و تقویت بنیادهای اقتصادی کلان کشور که در دراز مدت سبب زایش سرمایه جدید نیز می شود، همزمان با فکر معیشت روزمره مردم هم باشد. یکی از فواید تشکیل صندوق ذخیره ارزی این بود که درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام صرف سرمایه گذاری پایه ای شود، این امر به تولیدی شدن بخش های مختلف کشور منجر شده است.

برای استفاده بهینه و صحیح از درآمدهای نفتی کوچک شدن دولت، افزایش کارایی و بهره وری دولت در دستور کار قرار گرفته است. راهکار دیگر بالا بردن درآمد مالیاتی دولت است که باید تمامی بودجه جاری کشور به مالیات متصل شود. وقتی تولید افزایش پیدا کند درآمد مالیاتی نیز بالا می رود بنابراین از سویی درآمدهای دولت بالا رفته و از طرفی هزینه های دولت کاهش می یابد و از این طریق وابستگی دولت به درآمد نفت خام کاهش خواهد یافت و این موضوع نیز در برنامه چهارم دیده شده، از ۸ درصد رشد اقتصادی سالیانه کشور باید ۳/۵ واحد درصد آن از محل رشد بهره وری عوامل تولید باشد. هم چنین راهکار دیگر توجه جدی به افزایش صادرات غیر نفتی می باشد که با توجه به امکانات عظیم خدادادی در بخش های مختلف از معادن گرفته تا مواد غذایی، ضایع دستی و غیر دستی و ... به صورت بسیار واقع بینانه کشور ما می تواند در صادرات این محصولات و افزایش درآمدهای ارزی نسبت به سایر کشورهای منطقه پیشرو و خودکفا باشد.

سوم- علی رغم تحولات فوق واقعیات حاکی از وجود مشکلات و معضلات متعددی برای بخشهای مختلف جامعه بود ؛ زیرا افزایش حجم پول و نقدینگی جامعه همراه با افزایش تولید و ارائه خدمات در جامعه نیست، و این خود باعث تشدید مشکلات اقتصادی و فشار بر مردم و اقشار متوسط جامعه می شود. از این رو جهت دهی دولت فعلی بر افزایش و توزیع عادلانه بودجه عمرانی در سراسر کشور است و در لایحه بودجه ۸۵ و ۸۶: اشتغال زایی، صرفه جویی و توجه به روستاها و صنایع کوچک از محورهای اصلی بودجه می باشد.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، ایلناز. (۱۳۸۶). چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران. تهران. مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۲. آشوری، داریوش. (۱۳۸۹). دانشنامه سیاسی. انتشارات مروارید.
۳. براتعلی پور، مهدی. (۱۳۸۱). لیبرالیسم. انتشارات: انجمن معارف اسلامی ایران. قم. چاپ اول.
۴. پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی بین الملل و جهانی شدن. انتشارات: قومس.
۵. پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی بین الملل و جهانی شدن. انتشارات: قومس.
۶. پوراحمدی، حسین، صدوقی، زینب. (۱۳۸۹). فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم.
۷. تفضلی، فریدون. (۱۳۹۰). تاریخ عقاید اقتصادی، - نشر نی.
۸. تقوی، مهدی. (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی بین المللی، تهران. پژوهشکده امور اقتصادی، چاپ اول.
۹. توحیدفام. محمد. (۱۳۸۴). چرخش های لیبرالیسم. انتشارات روزنه.
۱۰. جان سالوین شاپیر. (۱۳۹۱). لیبرالیسم معنا و تاریخ آن. و مترجم محمد سعید حنایی کاشانی. نشر مرکز.
۱۱. دادگر، یداله. ۱۳۸۴. تکتی بودن اقتصاد سیاسی. فصلنامه پژوهشهای اقتصادی شماره ۱۵.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، رادفر، فیروزه. (۱۳۸۹). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم. دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ «سیاست خارجی رهایی بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی، ش ۲.
۱۴. رضائی اسکندری. (۱۳۸۵). دیدگاههای انتقادی در اقتصاد سیاسی بین الملل. فصلنامه سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۱۱ و ۲۱۲.
۱۵. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۳) مبانی نظری غرب مدرن، تهران، کتاب صبح.
۱۶. شومپتر، جوزف آ (۱۳۷۵)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
۱۷. فرشاد گهر، ناصر. (۱۳۸۱). سیر قراردادهای نفتی ایران انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.
۱۸. کاپلسون فردریک. (۱۳۹۰). از فیشته تا نیچه. ترجمه داریوش آشوری-انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. کارل مارکس. (۱۳۸۵). سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری. انتشارات فردوس.
۲۰. کینز جان مینارد، (۱۳۸۷). **نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول**. مترجم: منوچهر فرهنگ. نشر نی.
۲۱. مابرو، روبرت (۱۳۸۹). نفت در قرن ۲۱ چالش ها و فرصت ها. ترجمه احمد جزایری. انتشارات یزدا. تهران.
۲۲. محمد جواد نوروزی. (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی ایران در پنج گفتمان، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۳.
۲۳. محمدی اسفندیار. (۱۳۸۵). نظریه های اقتصاد سیاسی بین المللی، مجله دانشکده علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۴. ص ۳۸.
۲۴. محمدی، اسفندیار. (۱۳۹۱). نظریه های اقتصاد سیاسی بین المللی، مجله دانشکده علوم انسانی. شماره ۵۴. ص ۵۲.
۲۵. مک لین، یان. (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه دکتر حمید احمدی، نشر مرکز.
۲۶. میرترابی، سعید. ۱۳۸۷. مسائل نفت ایران. انتشارات قومس. تهران.
۲۷. میلز، چارلز رایت. (۱۳۷۹)، مارکس و مارکسیسم، ترجمه: محمد رفیعی مهر آبادی، تهران: خجسته، چاپ دوم.
۲۸. نمازی، حسین. (۱۳۸۴). نظامهای اقتصادی. انتشارات شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم.
۲۹. واعظی، محمود. (۱۳۸۶). تعامل سازنده در سیاست خارجی و توسعه صنعت نفت ایران. معاونت پژوهشهای سیاست خارجی.
۳۰. وزیری، شاهرخ، ثاقب فر، مرتضی. (۱۳۷۹). نفت و قدر در ایران (از قنات تا لوله).

۳۱. هراندو دوسوتو. (۱۳۸۶). راز سرمایه، ترجمه: دکتر فریدن تفضلی، نشر نی.

۳۲. یزدی، مصباح. ۱۳۸۵. پرسش ها و پاسخ ها. جلد ۴. انتشارات: موسسه آموزشی و پژوهشی امام (ره).

33. Roger Stern, "The Iranian Petroleum Crisis and United States National Security", National Academy of Sciences, Janaury 2, 2007.